



قیام کارگر



ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱

کارگران جهان متحد شوید

قیام کارگر

ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

آذرماه ۱۳۵۴

شماره ۱

فهرست

۵	✽ سرمقاله: طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران
۱۴	✽ اخبار
۳۳	✽ درباره اعتصاب ایرانیان
۵۳	✽ علم اقتصاد سوسیالیستی را بیاموزیم
۶۴	✽ اصول و شیوه های مخفی کاری
۷۱	✽ رنج ناپرده گنج (شعر)
۷۷	✽ تحلیلی بر روابط ایران و عراق
۸۳	✽ جنایات رژیم شاه در ظفار
۸۶	✽ درباره اضافه کاری

✽ ✽

✽

سرمقاله

طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران

رفقای کارگر !

انتشار اولین شماره "قیام کارگر"، ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران، بمثابة یکی از مهمترین وسائل ارتباطی مابین جنبش مسلحانه، پیشتاز و جنبش طبقه کارگر، مبین مرحله نویسی در جنبش انقلابی ایران و در راس آن جنبش نوین کمونیستی در ایران است.

این مرحله نوین از یکطرف با ضروریاتی که لزوم مستگیری توده های و تماس با جنبش طبقه کارگر را در دستور روز سازمان های مسلح مارکسیستی قرار داده است، معین میشود و از طرف دیگر با رشد و اعتلای جنبش خود بخودی طبقه کارگر و نیازهای سیاسی و انقلابی هر روز گسترده تر آن مشخص میگردد.

بدین ترتیب، انتشار چنین نشریه ای - "قیام کارگر" - معنا و محتوی استراتژیک خود را در چارچوب اساسی ترین هدف این مرحله، ضرورت ارتباط مابین جنبش مسلحانه، پیشتاز و زحمتکش ترین طبقات جامعه و در اینجا طبقه کارگر، بازی می یابد.

در حدود دو سال و نیم پیش، بدنبال جمع بندی هائی که پس از قریب ۸ سال کار مخفی سیاسی و دو سال کار مخفی سیاسی/ نظامی سازمان و کلاً اثرات استراتژی مبارزه مسلحانه، پیشنهاد بر روی طبقات مختلف بعمل می آمد، ما به وجود نارسائی های قابل اهمیتی در مورد تماس با جنبش خود بخودی طبقات زحمتکش خلق و تئوری های اولیهای که در حول این استراتژی در همین زمینه وجود داشت پی بردیم. ما عملاً میدانیدیم که این تئوری ها با اینکه بدرستی ضرورت مبارزه مسلحانه، پیشنهاد را بعنوان حلقه اصلی مبارزه خلق و شکستن پسن-بست های سیاسی/ استراتژیک روز ارائه میدادند، و با اینکه در پیک مرحله توانسته بودند به گنگ ترین نیازهای سیاسی/ استراتژیک جنبش خلق پاسخ مناسبی بدهند، اما در شرایط سالهای ۵۲ به بعد، پس از گذشت دو سال نبرد رویاروی با رژیم مزدور شاه خائن، دیگر نمی توانستند پاسخگوی بسیاری از مسائل جدیدی باشند که پیشروفت جنبش پیش روی ما قرار داده بود.

مسائلی که در آن زمان ما را به خود مشغول میکرد (اگرچه امروز دیگر بهمان شکل مطرح نیست و نه میتواند باشد) همگی نشان میدادند این امر بود که دیگر هدف عمل مسلحانه بدون ارتباط مشخص آن با طبقات و اقشار خلق، بدون اینکه بتواند در حرکت خود بخودی و مبارزات طبقات زحمتکش و کتیه نیروهای ضد امپریالیستی خلق ما تأثیری رو به جلو بگذارد، نمیتواند خود از رشدی ارگانیک، خلقی و فزاینده برخوردار باشد. این نتایج نشان میداد که حلقه ضعیف تأثیرات جنبش مسلحانه، پیشنهاد را باید در رابطه با آن طبقاتی جستجو کرد که در وهله اول و بطور فوری نه مطالبات سیاسی/ دموکراتیک بلکه درخواست های ملموس تر صنفی/ اقتصادی محتوی مبارزات خود بخودی آنها را تشکیل میدهد.

بنابراین بررسی‌های استراتژیک ما به بررسی يك ساله^۱ مشخص یعنی رابطه^۲ جنبش مسلحانه^۳، پيشتاز و مبارزه^۴، خود بخودی طبقات زحمتکش و در راس آن، به بررسی رابطه^۵ جنبش مسلحانه^۶، پيشتاز با مبارزه^۷، خود بخودی طبقه^۸ کارگر موكول شد.

در اینجا سلسله سوالات دیگری بطور منظم در مقابل ما قرار میگرفت که می‌باید مقدّمات به آنها می‌پرداختیم. این سوال‌ها عبارت بودند از اینکه: جنبش خود بخودی کارگران اکنون در چه مرحله‌ای است؟ وجه ماهیتی دارد؟ چگونه میتوان سطح این جنبش را تا سطح مبارزه^۹، مسلحانه ارتقا داد؟ عمل مسلحانه^{۱۰}، پيشتاز چگونه در رابطه با مبارزه^{۱۱}، روزمره^{۱۲} این طبقه قرار خواهد گرفت و چگونه آنرا سیاسی تر خواهد کرد؟ و بالاخره برای این منظور چه شعارهای مرحله‌ای وجه شعارهای استراتژیک باید در مقابل آن نهاد؟ اما ما چگونه با این مسائل برخورد کردیم؟ وجه اقدامات شخصی برای حل آنها انجام دادیم؟

الف) هسته^{۱۳} يك گروه کارگری، با هدف شناخت مسائل کارگری، بررسی چگونگی ایجاد سريل هائی بین سازمان ما و جنبش طبقه^{۱۴} کارگر در وهله^{۱۵} اول و ایجاد این سريل ها در مرحله^{۱۶} بعد، سازمان داده شد (۱).

(۱) اولین گروه کارگری سازمان در سال ۴۸ تشکیل شد. مسئولیت این گروه بعهده^{۱۷} شهید محمد بازرگان قرار داشت. از آنجائی که گروه به نقطه نظر صحیحی مجهز نبود، نتوانست به پیشرفت قابل‌اهمیتی دست یابد. بطوریکه در ضربه^{۱۸} اول شهرپور بعد از تلاشی این گروه هیچگونه تجربه^{۱۹} مدون و قابل استفاده از آن باقی نمانده بود.

این هسته در طی بیش از ۲ سال کار، با عبور از مراحل مختلف تجربی و طی فراز و نشیب های سازمانی، توانست به مرور يك گروه کارگری که در ارتباط مداوم و روزانه با کارگران بودند (چه توسط رفقای که مستقیماً در کارخانه ها به کار می پرداختند و چه تماس با برخی محافل صنفی/سیاسی کارگری) به وجود آورد. در طی همین دوران، گروه کارگری سازمان موفق میشود يك سلسله گزارشات کارگری که اوضاع و شرایط زندگی مادی طبقه کارگر (زندگی اقتصادی، نظرات سیاسی، اعتقادات و مسائل او...) را منعکس می نمود، در چهار جلد تدوین کرده و در سطح داخلی سازمان منتشر نماید (۲)

این گزارشات که محصول برخورد مستقیم رفقای ما با مسائل کارگری و حاصل مدتها کار مستمر در کارخانه ها و زندگی مشترک آنها با کارگران بود، نتایج مثبت باوری در امر شناخت و نزدیکی تشکیلاتی ما به مسائل کارگری و جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران بهار آورد.

ب) بهارات این حرکت (تشکیل گروه کارگری)، ما چگونگی انعدام يك رشته عمل مسلحانه را که بطور مشخص از بهار ۵۷ روزمه — ره کارگران حمایت کرده، بتواند در چنین چارچوبی روابط جنبش مسلحانه پیشناز و جنبش خود بخودی طبقه کارگر را نزد یکتر سازد، مورد مطالعه قرار دادیم. بنظر ما این عملیات، در عین آنکه خلعت تبلیغی مسلحانه خود را حفظ میکرد، مخصوصاً نمی بایست در سطح بسیار بالایی از محتوی درخواست های مشخص کارگران قرار گیرد، چرا که، صرف نظر از امکان جدا ماندن این عملیات از حمایت بلافاصله

(۲) ما به مرور و بعد از تصمیمات لازم، این گزارشات را در سطح عموم منتشر خواهیم ساخت. گزارش اختصاص در کارخانه ایرانا که در همین شماره درج شده از همین مجموعه انتخاب شده است.

کارگران، آن نتایجی که ما در عین حال به عنوان یک حرکت آزمایشی در مد نظر داشتیم برآورده نمیشد (۳). هدف اصلی ما از این سلسله عملیات بیشتر از آنکه تبلیغی باشد (با آنکه عملاً چنین نتیجه‌ای را هم در برداشت)، یک هدف درون‌تشکیلاتی بود که میخواست ما را به شناخت هرچه کاملتر مسائل خاص جنبش کارگری ایران آشنا کرده و قوانین ارتباط این جنبش را با جنبش مسلحانه، پیشتر روشن گرداند. بنابراین ما مترصد موقع و موضع مساعدی برای چنین عملیاتی بودیم.

(۳) واضح است که وظیفه سازمان پیشتر از آنکه محتوی سیاسی مبارزه خود تا سطح مبارزات خود بخودی و درخواست‌های پائین‌تر صنفی یا سیاسی بلکه، ارتقا این مبارزات تا عالیه‌ترین سطح مبارزه سیاسی یعنی مبارزه مسلحانه است. همینطور روشن است که اصولاً اصلی‌ترین منافع کارگران و تمام قشرهای زحمتکش جامعه نیز در رابطه با حادثه‌ترین شکل سیاسی مبارزه که هدف نابودی دستگاه سیاسی/اقتصادی... سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را در مقابل قرار داد ه باشد تامین میشود. بنابراین مراد ما از نزدیکی عمل مسلحانه به منافع و مبارزات روزمره کارگران بهیچوجه بمعنای تسلیم به جریان خود بخودی مبارزه آنها نیست (محتوی مسلحانه عمل نیز این را بخوبی نشان میدهد)، بلکه دقیقاً ارتقا آن به سطح بالاتری از آگاهی سیاسی، منتهی از نقطه آغازی است که پیوند این رشته ارتباط را ممکن سازد، نه آنکه آنچنان فراتر به حرکت خود ادامه دهد که بکلی از طبقه خود جدا ماند.

↓ در ابتدای بهار ۳۰ موج جدیدی از مبارزات کارگری، از اعتصابات و مقاومت‌های سخت، حتی خونین شروع به حرکت کرد. این مبارزات که پیش از هر چیز دیگر تحت تاثیر فشار توری تاشی از سرازیر شدن ناگهانی ملیونها تومان درآمد اضافی نفت بود، یکباره در سطح وسیعی از کارخانه‌ها گسترش یافت، بطوریکه در اوائل خرداد ماه اعتصاب همزمان کارخانه‌های جیبپ لندور، گروه تولیدی ایرنا، پالایشگاه نفت تهران، کارخانه نفتکش ملی و ... رژیم شد کارگر شاه راه وحشت عظیمی انداخت. زمان مساعد فراهم آمده بود و ما با شناسایی‌های مقداتی که قبلاً بدست آورده بودیم توانستیم تقریباً بلافاصله و در ادامه اوج این اعتصابات، یک رشته عملیات انفجاری را در طی چند روز متوالی سازمان بدهیم.

این عملیات عبارت بودند از:

۱ X - انفجار پاسگاه زاندارمی کاروانسرا سنگ در ساعت سه و پانزده دقیقه روز ۲۹ خرداد. این پاسگاه نقش فعالی در مرکب کارگران داشت.

۲ X - انفجار همزمان سه بمب در نمایشگاه و اداره مرکزی شرکت اسرائیلی ایرنا واقع در خیابان نادرشاه در ساعت دوازده و سی دقیقه سه شنبه ۴ تیرماه.

۳ X - انفجار تاسیسات برق کارخانجات اسرائیلی ایرنا واقع در جاده کرج در ساعت چهار و سی دقیقه صبح.

۴ X - انفجار و انهدام کامل تاسیسات برق کارخانه جیبپ لندور واقع در جاده کرج در همان ساعت.

این عملیات با اینکه در حساس‌ترین لحظات مسکن به روشنفکران صورت بهترین معنای سیاسی حمایت مسلحانه پشمارا از جنبش



طبقه کارگر اعلام میکرد و با اینکه با استقبال فوری و عکس العمل مثبت کارگران آگاه و پیشرو کارگری روبرو شد، اما ما از برآورد نتایج سیاسی عمل تا تحقیقات مستقیم و بررسی های عمیق تر تشکیلاتی خودداری کردیم. بدینجهت برخلاف رویه گذشته (۴) تنها به دادن یک اطلاعیه نظامی با کمترین توضیح سیاسی بسنده کردیم. این چنین شیوه ای بما اجازه میداد که دور از هیجانات لحظهای و احیانا شعارهای بی محتوی، دور از عمل و احساساتی که متأسفانه بطور سرسام آوری در تبلیقات برای مبارزه این طبقه معمول است، به بررسی واقع بینانه اثرات این عملیات بپردازیم. البته برای ما روشن بود که در قبال یک چنین تجربه محدودی، بهیچوجه نباید در انتظار بدست آوردن عام ترین نتایج سیاسی/ استراتژیک باشیم. اما همین تجربه هرچند

× (۴) بعنوان مثال ما در اعلامیه توضیحی عمل انفجار ساختمان گارد دانشگاه صنعتی (فروردین ۳۳) که در رابطه با همان خط مشی عمل مسلحانه در رابطه با جنبش طبقات مختلف خلق صورت گرفته بودند نه تنها دست به یک کار توضیحی افشاگری وسیع سیاسی بردیم، بلکه بدلیل شناخت کامل روشن و وسیعی که از مسائل و مرحله جنبش دانشجویی ایران داشتیم، همین طور با تحلیل شخصی که از ماهیت طبقاتی این جنبش و وظائف آن در مقابلمان قرار داشت، توانستیم اصلی ترین وظیفه این جنبش و اصلترین شعار مرحله ای آن را بطور سراسر معین نمائیم و استقبالی که دانشجویان از هدفهای طرح شده در آن بعمل آوردند و تبعیت گروهها و سازمانهای مبارز دیگر از این خط مشی صحت تحلیل ما را نشان داد. امروز نیز علیرغم گذشت قریب یک سال و نیم از طرح این خط مشی، مبارزه دانشجویی ایران در چهارچوب همین هدفها و وظائف توجیه میشود.

کوچک، وقتی در کنار تجربیات کوچک و متعدد دیگر و مشاهدات و عینیات خود ما در زمینه‌های دیگر (زندگی و کار در میان کارگران) قرار میگرفت و وقتی با آن بی‌تحریکی عظیمی که محصول خلا، موجود مابین پیشنهاد (اندیشه و عمل او...) و جنبش این طبقه بود، سنجیده میشد، ماده خام فکری لازم را برای اندیشه و عمل عینیتی و مسئولانه در چنین جهتی (ارتباط با جنبش طبقه) فراهم‌می‌ساخت. **X** این نتایج چه بود و ما چگونه با آن برخورد کردیم؟ ما در فرصت دیگری در همین نشریه بطور کاملتر در این باره صحبت خواهیم کرد، ولی اولین نتیجه گیری‌های ما نشان میداد که: پس‌دین وجود یک ارتباط مشخص سیاسی / تشکیلاتی با جنبش طبقه کارگر، تبلیغ مسلحانه، پیشنهاد نمی‌شوند به هدف سیاسی اساسی نشر سیاسی خود درست باشد.

این نتیجه از سوئی دیگر به شیوه‌ای دیگر توسط تجربیات و مشاهدات عینی گروه کارگری ما تایید میشد. این گروه در اولین نتیجه گیری‌های تجربی خود، به فاصله عظیم ما بین مضمون صنفی / اقتصادی مبارزه طبقه کارگر و مضمون سیاسی مبارزه مسلحانه پیشنهاد ناکید میکرد، در عین آنکه آمادگی‌های بالقوه شخص را نیز در میان جنبش این طبقه بشرط برخورد آگاهانه پیشنهاد به سمت هرچه سیاسی‌تر شدن این جنبش مورد اشاره قرار میداد.

از این قرار رل ما مشخص بود.

تبلیغ مسلحانه ما در رابطه با جنبش طبقه، نه تنها می‌بایست به وجود یک سازمان کارگری که بتواند تعامس مستقیم تشکیلاتی با عناصر و گروه‌های پیشرو و آگاه کارگری برقرار نماید متکی شود (وظیفه‌ای که ما توانستیم با تشکیل گروه کارگری قدم اول آنرا برداریم) بلکه می‌بایست

درای آن وسائل و امکاناتی باشد که بتواند مستقیم ترین و گسترده ترین ارتباط سیاسی را با جنبش طبقه برقرار نماید.

این نقش را اینک "قیام کارگر" بعهد گرفته است.

"قیام کارگر" در واقع همان زمینه لازم و وسیله ایست که میتواند از یکسو با بررسی مبارزات کارگری و با جمع بندی تجارب حاصله و ارتقا آن به سطح تئوری راهنما تاثیر شتاب انگیزی در روند رویکرد جنبش خود بخودی طبقه کارگر بگذارد و از سوی دیگر با توضیح هدفهای سیاسی / انقلابی جنبش مسلحانه، پیشناز و همچنین آموزش مبارکسیم لنینیسم، این تنها حربه زحمتکشان بر علیه استثمارگران، به آگاهی کارگران افزوده و زمینه ذهنی لازم را برای ارتقا جنبش خود بخودی طبقه کارگر به سطح جنبش مسلحانه خلق فراهم سازد. در شماره های آینده جواب دیگر این مسئله را بارهم مورد بحث قرار خواهیم داد.

برقرار باد اتحاد کارگران

و رزمندگان مجاهد خلق

نابود باد رژیم ضد کارگری شاه،

رزم دزدان و غارتگران زحمتکشان ایران



اخبار

اخبار داخلی کارگری

● اعتصاب در کارخانجات نساجی :

کارگران کارخانه نساجی شاهی در اوائل مردادماه پرا
بالا بردن دستمزدهای خود ، دست به اعتصاب میزدند. رنفر
از کارگران بد اخل کارخانه رفته و در آنجا پست می نشین
فردای آئروز کارگران از کارخانه خارج شده با تفاق کارچ از
کارخانه و کارگران کوئی بافی بطرف مرکز شهر حرکت میکنند
شعار میدادند ، عدای از فرزندان کارگران که اغلب هستند
به صفوف پدران خود می پیوندند . این عده که حدود قس
می شدند بمرکز شهر میروند . تا ظهر پلیس مرتد در شرسه
مقابله با ایشان نمیکرد و در نتیجه شهر بدست کارگر شد .
نااینگه نیروهای کمکی فرامیروند و بین کارگران مبارز و سوز

زد و خورد درمیگیرد و پلیس در این درگیری کارگران را به گلوله می-
 بندد و در نتیجه ۸ نفر از کارگران زحمت کش خلق ما به شهادت می-
 رسند (۱)

● اعتصاب کارخانه آزمایش:

کارگران به عنوان اعتراض به کمی حقوق خود در اوائل مرداد ماه
 دست به اعتصاب میزنند و خواستار افزایش دستمزد میگردند. در
 یکی از روزهای اعتصاب وزیر کار به کارخانه رفته و میکوشد تا کارگران
 را به شکستن اعتصاب و رفتن به سرکار راضی نماید. وقتی وزیر کار
 می بیند آنها حاضر نیستند دست از اعتصاب بردارند مگر اینک به
 خواسته هایشان عملی شود. کارگران را تهدید میکند که اگر به این
 وضع ادامه دهند دستور خواهد داد که کارگران را به گلوله ببندند.
 در این موقع یکی از کارگران با صدائی بلند و رسا میپرسد: شما
 چکاره اید؟ وزیر کار و مدافع کارگران! یا مدافع کارفرما هستید؟

خبر دیگری در این زمینه حاکی است که حدود ۵۰۰ نفر از
 کارگران کارخانه آزمایش در روز شنبه ۷/۴/۵۴ ساعت ۹ صبح در
 محل وزارت کار و امور اجتماعی واقع در آبرنهار جمع شده و تقاضای
 اضافه حقوق می نمایند. در اثر کثرت جمعیت تمام مردم که در مسیر
 عبور و مرور میکردند توجهشان جلب میشود. آنها در حالیکه يك
 پرچم سه رنگ ایران را در دست داشتند مورد تهاجم يك کامیون و
 چند موتور سوار کماند و پلیس واقع میشوند. ولی آنها پرچم را جلوی
 مامورین میگیرند تا مانع برخورد حاد شوند. اما یکی از موتور سواران
 پرچم را از دست آنها گرفته و بعد کماندوها با باتوم و لگد یجسان

(۱) در مورد تعداد کشته شدگان نقل قول های مختلفی رسیده
 است که بین ۸ تا ۵۰ نفر متغیر است و دو نفر از افراد پلیس نیز
 کشته میشوند. *روشنی: اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر*

کارگران میافند و پس از مشروب ساختن عده‌ای از آنها، کارگران را متفرق می‌سازند.

● اعتصاب در کارخانه آژور (فسروزان) :

این کارخانه در جاده جنوبی کرج و در مقابل "شن‌خلیج" قرار دارد و سازنده اجاق‌های گازی می‌باشد. صاحب کارخانه یکی از سهامداران عده کارخانه بنز خاور می‌باشد.

کارگران این کارخانه که قبلاً ۵۰۰ ماه سود ویژه می‌گرفتند برای گرفتن سود ویژه تا ۵۰۰ ماه دست به اعتصاب می‌زنند. اعتصاب در روزهای ۸ و ۹ شهریور به صورت آرام بود. کارگران در کنار دستگاه‌ها خود ایستاده و کار نمی‌کردند. روز شنبه کارگران بخاطر جلوگیری از اخراج نماینده خود، که کارفرما میخواست اخراجش کند، اعتصاب را شدت بیشتری داده و در محوطه کارخانه جمع می‌شوند. در این موقع کارفرما هرچند موقع گروهی از کارگران را به دفتر خود برده و آنها را تهدید به اخراج می‌نماید. در این موقع تعدادی از کارگران به دفتر کارفرما حمله می‌کنند که او رنگ خود را باخته و بطور صلح آمیز آنها را به حیاط باز میگرداند. در این مدت تعدادی از کارگران به اطاق کارفرما سنگ می‌انداخته‌اند.

اعتصاب تا ۲ روز ادامه می‌یابد، تا اینکه کارفرما با پرداخت ۵۰۰ ماه سود ویژه و ۱۵۰ روز هم به حساب جبران سود ویژه سال قبل موافقت می‌کند و کارگران بر سر کار خود برمیگردند.

پس از اعتصاب تعداد ۲۰ نفر از کارگران را که فعالیت آنها مشخص بود، اخراج می‌کنند. دو نفر از کارگران اخراجی می‌گویند: "اینجا حق خودمان را گرفتیم، در کارخانه دیگر هم حق خودمان را خواهیم گرفت". این کارگران تنها بخاطر اتحاد خود در مقابل

تهدیه‌رینگهای کارفرما و وزارت کار توانستند به پیروزی و موفقیت دستند .

● اندر کارخانه کفش بلا و جم :

آنه کفش بلا و جم که هر دو متعلق به امیر هاشم ، محسن و نام می باشد ، عده زیادی از کارگران که معمولاً در سنین ۱۲ تا ۱۵ هستند دست از کار میکشند و خواستار افزایش دستمزد و برخت دیگر شده اند . خواسته های آنها تا آنجا که اطلاع داریم بوده است از :

پس غذا خوری در کارخانه و استغاده کارگران از غذای رایگان

قه دستمزد به مبلغ ۲۰ ریال در روز .

دو کارخانه گردانندگان اعتصاب همان جوانان بودند و ولی کارگران دیگر نیز شرکت کردند . مسئولین کارخانه تلاش زیاد باین دادن اعتصاب بعمل آورده ، از آنجمله گفته اند که ما از کارخانه هدفی جز تامین زندگی و آسایش شما نداریم ! و حاجتگوئید حاضریم و در ظاهر با تقاضاهای آنها موافقت کرد .

کارگراننده و خواستار تبعه نامه گیتی از طرف آنان شده اند . ضمناً روز بنا به گزارش و درخواست کارفرما عده زیادی زندانم وارد شده و شروع به تهدید کارگران مینمایند ، تا شاید با زور سرگران را از گرفتن حق خود بازدارند . ولی کارگران وقتی که با یورش زندانم ها روبرو میشوند ، ضمن ادامه اعتصاب بطور عده ای از آنها شروع به گفتن جاوید شاه مینمایند و در پاسخ زندانمری و تهدیدات او اعلام میدارند که اگر به

خواسته هایمان توجه نشود حاضر به انجام کار نیستیم. زاندارم ها برای گول زدن کارگران، ظاهراً با صاحبان کارخانه وارد گفتگو میشوند! ولی پس از انعام گفتگو باز به تهدید کارگران پرداخته و میکوشند با همه وعده های کارفرما کارگران را گول زده، آنها را راضی به دست کشیدن از اعتصاب کنند. اما کارگران همینان پافشاری کرده و گول آنها را نمیخورند و میگویند ما ابداً گفته های آنها را قبول نداریم باید تعهد کنند بدهند. بالاخره مسئولین کارخانه حاضر به سیردن تعهد کبسی میشوند و کارگران پس از دریافت تعهد به اعتصاب خود پایان میدهند. بعد از اینکه اعتصاب تمام میشود چند تن از کارگران جوان نسبت به شکستن اعتصاب انتقاد کرده و اینکار خود را کاملاً اشتباه دانستفاند. دلائلشان این بود که تعهد نامه کسی کارفرما نمیتواند ارزش داشته باشد زیرا اگر او حاضر به انجام تعهداتش نشود ما چاره ای جز شکایت نداریم و در وقت شکایت نیز بهیچوجه جانب ما را نمگیرند. و مخصوصاً نکیه میکردند که مگر غیر از همین زاندارمها میخواهند به شکایت ما رسیدگی کنند، خوب آنها هیچگاه صاحب کارخانه را رها نمیکند و ما را بگیرند ما میبایست به اعتصاب خود ادامه میدادیم تا آنها به گفته هایشان عمل میکردند آنگاه سر کار میرفتیم.

➔ ● اعتصاب کارگران کسره پزخانه های تبریز:

کارگران کوره پزخانه های تبریز از تاریخ ۲/۲/۴۰ اعتصاب کرده و دست از کار میکشد. علت این اعتصاب کمی مزد در قبال بالا رفتن هزینه های زندگی و نیز افزایش قیمت آخر تا حدود هزارى به ۲۳۰۰ تا ۲۵۰۰ ریال میباشد (در حالیکه میزان حقوق کارگران تغییر نیافته است).

اعتصاب بدینگونه آغاز میشود که ابتدا عد های از کارگران کوره پز-

خانه های کجپاد* (۱) دست از کار کشیده و شروع به اعتراض می نمایند. به تدریج این خبر با اشکال مختلف به نقاط دیگر رسید و دیگران نیز به اعتصاب می پیوندند. اعتصاب حدود ۵ روز به طول میانجامد. پس از وصول خبر اعتصاب توسط وزارت کار و ساواک، تصمیم گرفته میشود که مساله را با خشونت حل نمایند، بطوریکه عده های را بزور به سرکار هایشان برگردانند و معترضین را نیز اخراج نمایند. ولی در عمل با واکنش شدید کارگران روبرو میشوند. کارگران با سرسختی بیشتر از برگشتن به سرکار خودداری میکنند و هشدار میدهند که در صورت مخالفت با خواسته هایشان نه به سرکار میروند و نه دست از تقاضایشان میکشند.

بهر حال اعتصاب با افزایش حقوق کارگران به میزان ۵۰٪ خانم می یابد.

در این اعتصاب خسارات قابل توجهی به کارفرمایان بر اثر ۵ روز تعطیل کوره ها و از بین رفتن آجرهای خامی که در معرض باران قرار داشتند وارد آمده است.

نکات قابل توجه این اعتصاب خشونت و سرسختی کارگران و تشکل و وحدت نشان علیرغم پراکندگی کوره ها بود.

کارگران کوره پزخانه ها به علت شرایط خشن محیط کارشان از خشونت و سرسختی ویژه ای برخوردارند، و این ویژگی را چه در برخورد با پلیس و کارفرمایان بصورت تهدید و اعتراضهای سخت و چه در برخورد با کارگرانی که مایل به بازگشت به سرکار هایشان بوده اند نشان داده اند.

(۱) کلیه کوره پزخانه های تبریز در دو نقطه متمرکز شده اند:

۱- "کجپاد"، واقع در اوائل جاده تبریز - کرمانشاه. ۲- جاده

بعضی از کارفرمایان در روزهای اعتصاب جرئت آمدن به کارخانه را نداشتند (در بعضی از کوره پزخانه‌ها سابقه کتک کاری با کارفرمایان از طرف کارگران وجود دارد).

عده زیادی از کارگران کوره پزخانه های تبریز از شهرستانهای اطراف و یا نقاط دوری نظیر قائنات خراسان آمده‌اند. اینها مسکن شخصی ندارند و معمولاً در چادرها و اطاق‌هایی که در اطراف کوره ها دایر شده بطور جمعی زندگی میکنند. و این مسئله عامل مهمی در تصمیم‌گیری و وحدت‌شان میباشد. محل تجمع دیگر کارگران کوره پزخانه‌ها قهوه‌خانه های "درپ گیل" تبریز میباشد. مثلاً بعد از بحث و گفتگو در مورد دستمزدها، یکی از کارگران بپا خاسته و با شست روی میز میگوید و با صدائی بلند میگوید: "نامرد است کسی که از فردا صبح به سر کار برود!". بحالت زمینه‌سازدی که از قبل بر اثر گفتگوها فراهم آمده بود تقریباً همه قبول میکنند.

«لا يك واقعه» قابل توجه اینکه: وقتی یکی از فرماندهان زن اندام‌هایی که برای سرکشی اعتصاب رفته بودند از کارگر معترضی با خشونت می‌پرسد که "ما در.... کی تو را تحریک کرده؟" کارگر منور در حالیکه مشت خود را بالا گرفته بود جواب میدهد که "کسی ما را تحریک نکرد" ما جمهوری میخواهیم!

خشونت پیش از حد پلیس، پراکندگی کوره ها، بی تحرکی کارگران و نداشتن رهبری، از موفقیت بیشتر آنها جلوگیری کرد.

● در تاریخ ۵۴/۲/۲۲ انجمن سرپوش کش ملی در هنگام خروج از کارخانه چپ میشود و ۵ نفر کارگر کشته میشوند (که در بین آنها زن هم بود) و زخمیها به بیمارستان شماره ۲ منتقل میشوند. این خبر را در روزنامه ها نوشتند.

● در اواسط شهریور، در یکی از کارخانه های بلورسازی واقع در خیابان سپید رزم آرا، دو کارگر کودک ۱۲ ساله توسط سرپرست کارخانه با یک وسیله داغ که به گدن آنها پرتاب کرده بود کشته شدند. این خبر در روزنامه ها درج شد.

● اخیرا اطلاع یافتیم که روز شنبه و یکشنبه ۷ و ۸ آبان ماه جاری کارگران کارخانجات صنعتی جهان چیت واقع در کرج بخاطر دریافت سود ویژه نیمه اول سال دست به اعتصاب زدند. و پس از گرفتن قول مساعد از اداره کار کرج به اعتصاب خود پایان داده اند. ما پس از کسب اطلاعات دقیق تر در شماره های آینده کارگران را نسبت به جریان اعتصاب آگاه میکنیم.

★ شورش دهقانان رودسر ★

صبح روز سه شنبه هفتم مرداد ماه سال جاری برنجکاران دهکده های "چینه جان" و "کلفا سرا" از توابع رودسر که تعدادشان به بیش از ۵۰ نفر میرسید، درحالی که ساقه های برنج را با خوشه های سوخته از نی آبی در دست داشتند، با شعارهای "فرماندار دزد را بما تحویل دهید" پیاده بطرف رودسر حرکت درمیابند. حوالی ساعت ۵ در جلو فرمانداری اجتماع میکنند و به محض نزدیک شدن پلیس دهقانان با شعارهای "دهقان نباید از گرسنگی بمیرد..." حالت دفاعی بخود میگیرند و در هنگام زد و خورد، بین پلیس و دهقانان یکی از آنان شهید شده و ۳ الی ۵ تن دیگر از طرفین زخمی میگردند.

فرماندار از شهر با استفاده از شلوغی و حمایت پلیس فرار میکند. دهقانان در خیابان اصلی شهر بحرکت درآمده و در نزدیکی پلی که شهر را بوسیله جاده به مرکز استان گیلان مربوط میکند با گذاشتن گاری های دستی نزدیک پل و رفتن بر روی آنها جاده را سد و میکنند بطوریکه در طرفین محل تجمع بطول چندین کیلومتر صف انوموبیل بوجو میآید. (در آن ایام بخاطر فصل تابستان سیل مسافری از هر طرف به شمال سرازیر شده بود). در این مرفع رئیس ژاندارمری که از ابتدای جریان تلاش میکرد تا هرچه زودتر و بی سر و صدائ به این وضع خاتمه دهد اقدام از فرصت استفاده کرده و به بالای جیب ارتشی رفته و با زحمت مردم را ساکت کرده و شروع به صحبت مینماید: " آقایان ما همگی غلام و چاکر شاه مملکت هستیم، پس شما باید به من چاکر شاه کمک کنید تا با هم این مشک را حل کنیم. شما با سد و کردن جاده تمام مسافری را از خودتان متنفر خواهید کرد. در این موقع کشاورزان با خشم در حالیکه به رئیس ژاندارمری فحش میدادند و او را هو میکردند، حرفش را قطع میکنند. بطوریکه ژاندارمها از ترس اینکه مبادا کشاورزان به رئیسشان حمله کنند دروش حلقه زده و او را از محوطه خارج میکنند! و بعد از او به ترتیب بازرس و رئیس شهرداری به محل میآیند که آنان نیز با چنان وضعی از آنجا دور میشوند. در طی تقریبا ۵ - ۶ ساعتی که گذشته بود کشاورزان سعی میکردند مسافری را که در محوطه جمع شده و منتظر باز شدن راه بودند. از جریان امر آگاه کنند و زندگی مشقت بارشان را برای آنها بازگو نمایند. بعنوان مثال دهقانان ساقه های برنج را که تماما از بی آبی سوخته بود به مسافری نشان میدادند و میگفتند که " ببینید! این محصول ما است. همش سوخته است. در عوض محصول فرماندار اسال پرحاصلترین محصول این منطقه

است. آخر چرا روستای رحیم آباد فقط باین دلیل که املاک فرماندار پست فطرت در آنجا واقع است باید از آب سیراب شود، در حالیکه ما باید ۱۰ الی ۱۵ عائله با گشنگی و تشنگی زندگی سختی را بگذرانیم. خلاصه بعد از مدتی سکونهای کوتاهی بین جمعیت حکم فرما میگردد و سپس خبرهایی از این قبیل که پلپس میخواهد حمله کند و... بسته و گریخته و چ چ کتان بگوش میرسد، و اما مهمترین خبری که باعث تقویت روحیه دهقانان میگردد خبر حرکت کردن دهقانان روستای "شلمان" بطرف شهر بمنظور کمک و همدردی با آنان است که عده‌های میگفتند در حدود ۸۰۰ نفر میباشند. این خبرها باعث گردید یکی از دهقانان که بالای کاری ایستاده بود با صدای بلند همراه با خشم بگوید: "اگر برای متفرق کردن نمان افدای بکنند من از جایم تکان نخواهم خورد مگر اینکه مرا بکشند". و شعار میدهند: "آزادی ما در مرگ ما است". در این لحظه پاسانها با باطوم و ژاندارمها با قنداق تفنگ از طرف میدان شهر و از لابلای انومولها بسرعت بطرف جمعیت سرازیر میشوند و بعضی نزدیک شدن حمله را آغاز میکنند. دهقانان مبارز شجاعانه با دستهای بی سلاح به زد و خورد میپردازند ولی پس از چندی مجبور به عقب نشینی شده و پلیس هم با استفاده از شرایط مساعد حمله را شدت میدهد. در این موقع که چند نفر از مسافرین نیز قاطعی دهقانان شده بودند آنها را متوجه سنگ‌هایی که در کنار جاده انباشته شده بود میکنند که دیگر دهقانان مهلت نداشته و هر کدام سنگ بدست بمسرت نیروهای پلیس حمله میکنند. در این هنگام دهقانان روستای "شلمان" هم میرسند و به باری آنها میشتابند. پلیس با این وضع ناگزیر به عقب نشینی شده و دهقانان از موقعیت استفاده کرده با چوب به مزه‌وران پلیس حمله‌ور شده آنها را فراری میدهند. دهقانان با فریاد هورا و حمله کنید

به میدان شهر میرسند. اکنون خیابان خلوت شده بود و دیگر بجز دهقانان کسی دیده نمیشد. دهقانان به سافرین اخطار میکنند که از جایشان حرکت ننمایند وگرنه ماشین هایشان خرد خواهد شد. عدای گوشنداده و حرکت میکنند که دهقانان بخاطر اینکه حرکت ماشینها تجمع آنها را با اشکال مواجه میکرد به ماشینها حمله میکنند که چندین ماشین را فان میشود. بعد از این جریان دیگر تمام ماشینها متوقف میمانند و دهقانان در خیابان اصلی شهر به پیشروی خود ادامه میدهند و در سر راهشان تمام شیشه های يك پانك صادرات را خرد میکنند و بعد به فرمانداری حمله کرده شیشه های آنجا را هم میشکنند در این موقع چند نفر پارچه سبزی آورده روی جسد کشاورز شهبند میاندازند و با گفتن "یا امام حسین" به دهقانان رزمند و دیگر می پیوندند و به راهشان ادامه میدهند. چون دیگر آثری از پلیس نبود حرکت دهقانان کندتر میشود تا اینکه جلوی خانه رئیس آبپاری کسه مسئول آب رسانی به برنجزارهاست و رشوه بسیاری بابت زود رساندن آب از آنها گرفته بود میرسند و متوجه میشوند که دواسپان میخواهند با سرعت این خائن را از مهلكه بیرون ببرند. ولی دیگر دیر شده بود چون دهقانان رسیده بودند. این خائن خود فروخته با دواسپان برای نجات بدرون يك مینی بوس خالی که کباری ایستاده بود پناهگاه میبرند. دهقانان مینی بوس را احاطه کرده میگویند: "کافت ها بیائید بیرون". یکی از دواسپانها موفق به فرار میشود. راننده و کلک راننده از دهقانان خواهرش میکنند که افلا شیشه ماشین را نشکنند. اما هرکاری دیگری که میخواهند بکنند آزادند. دهقانان نیز کاری با ماشین نمیکند. در تمام این لحظات دواسپان مزدور و سلع و نیز رئیس آبپاری گریه و التماس مینمودند! دواسپان میگفت "بخدا من میگاهم! کاری نکردام! بمن رحم کنید، من زن و بچه دارم، نزد يك بود که دهقانان

تحت تاثیر زاری آنان قرار بگیرند که با فریاد "پزنید این دیوت هارا" حمله شروع میشود و آنچنان این دو را میزنند که نقش بر زمین میگردند. راننده که گویا تازه متوجه شده بود که دهقانان چند ماشین را هم خرد کرده اند از ترس اینکه مبادا ماشین اش را خرد کنند ماشین را روشن کرده، پا به فرار میگردد. رئیس آبیاری و پاسبان هم از خشم خلق جان سالم بدر میبرند. در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر نیروهای کمکی پلیس، این عاملین اجرای دستورات رژیم سرسپرده شاه، از رشت فرا میبرند و با یورش وحشیانه خود موفق به متفرق کردن دهقانان میگردند. البته این ضرب و شتم گویا با وعده وعید (!) و بقول روزنامه "جبهه خوار کیهان" "با قول مساعد" همراه بوده که دهقانان خشمگین حاضر به پایان دادن تظاهرات خود میگردند. این موج اعتراض آميز دهقانان آنچنان انعکاسی داشت که رژیم مزدور شاه خائن مجبور شد در همان روزها آنها را در کیهان بدون آنکه از حمله پلیس و یاکشتن شدن يك دهقان در جریان حمله سخن به میان آورد بصورت تحریف شده ای درج کند و بدینگونه چهره پلید و خونخوار ضد خلقی اش را یکبار دیگر هم پوشیده نگاه دارد. بر طبق اخبار واصله گویا رژیم شاه به دهقانان مزبور در حدود ده هزار تومان وام داده و بدین وسیله در مقابل اقدامات حق طلبانه دهقانان عقب نشینی کرده است. دهقانان مبارز ما با این عمل قهرمانانه خود ثابت کردند که با نیروی یکپارچه و متحد خویش چگونه میتوانند بر یورش مزدوران پلیس و زاندارمها چیره گردند و بدین وسیله خواسته های عادلانه شان را در شرائطی که خفقان بر همه جا حکمفرما است بگوش خلق برسانند.

گسترده باد مبارزات حق طلبانه دهقانان ستمدیده ایران!

★ یورش مامورین رژیم به خانه های ★ توده فقیر و زحمتکش و مقاومت دلیرانه مردم در مقابل این حملات

از موقعی که رژیم خلقی شاه مستغای بنام " مناطق محدوده " و " مناطق خارج از محدوده " بجهت حل تضادها و مسائل بسیار پیچیده شهری خود مطرح ساخته، هرچند مدت یکبار زد و خورد های خونی در گوشه و کنار شهر و در مناطق فقیرنشین بین مردم و نیروها دولتی صورت گرفته و تا حد گشته شدن مردم پیشرفته است. مردم فقیر برای رهایی از بی خانمانی و حفظ زن و فرزند خود از گرماوسرما، از روی ناچاری و شدت احتیاج با هزار خون دل و زحمت آجر و دیگر مصالح ساختمانی را که بطور سرسام آوری قیمت های آنها بالا رفته اند خریده و شبها با کمک زن و بچه های خود با توسل و ارز خانه هائمی میسازند تا شاید از سرگردانی نجات یابند. ولی مامورین شهرداری و باج خواهان رژیم بخاطر اینکه خانه های توسل آنها در خارج از محدوده ساخته شده، با بیل و کلنگ و بولدوزر و در زیر حمایت نیروهای مزدور پلیس و ژاندارمری به جان این خانه ها افتاده و بطرز وحشیانه ای بدین اینکه حتی فرصت کافی برای خالی کردن اثاثیه ها را به مردم بدهند به خراب کردن خانه ها اقدام میکنند. ولی از آنجائی که این خانه ها به بهای سالها رنج و خانه بدوشی و به بهای عرق و خون مردم تمام شده، تحمل چنین ستمی برای آنان نه تنها سنگین بلکه غیر ممکن است. در نتیجه مردم هم در مقابل این اعمال وحشیانه

ساکت ننشسته و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند از خانه‌ها و هستی خود دفاع کرده و تا پای جان به مقاومت می‌ایستند. این جبر پانات در عین حال انعکاسی از دو واقعیت متضاد می‌باشند که یکی دشمنی آشکار رژیم شاه و قوانین ضد خلقی اش را با توده‌های زحمتکش بیان می‌دارد و دیگری خشم و مقاومت خلق رنج کشیده ما را در مقابل این همه ظلم و ستمبائی که باشکال مختلف و از طرف سرمایه داران حاکم بر آنها روا میشود نشان می‌دهد.

ما چند نمونه از جنایات پیشمار رژیم ضد خلقی شاه را در این زمینه تا آنجا که مطلع شده ایم بیان می‌داریم.

چند ماه قبل روزنامه‌های جیره خوار رژیم طی خبر تحریف شده‌ای اعلام داشتند که: جوانی بنام "اصغر علی لک" در برخورد با ماموران شهرداری در منطقه "ترک آباد" بقتل رسید.

بدنبال جریان فوق در روز ۲۵ مرداد گذشته عدای از مامورین شهرداری و ژاندارمری چند ساختمان تازه ساز واقع در "یافت آباد" را خراب می‌کنند و می‌روند. در همین روز مردم ترک آباد و نعمت آباد که در همین منطقه واقع می‌باشند، به یافت آباد بها پیغام می‌فرستند که چرا در مقابل مامورین به آتش زدن ماشینهای ژاندارمری و حمله و دفاع از خود برنیامیدید؟ و اظهار می‌داشتند که اگر ما از جریان مطلع میشدیم در صد حمایت از شما برمیآمدیم.

مردم ترک آباد بعد از حمله مامورین رژیم که یکی دو ماه قبل انجام شده بود و طی آن در اثر مقاومت يك شهید (صغر علی لک) از خود بجای گذاشته بودند اینک مجدداً از نو خانه‌های خود را ساخته و با تمام رسانیده بودند. ولی اکنون بدنبال حمله مزدوران رژیم به یافت آباد، متوجه میشوند که مامورین در صد حمله مجدداً و خراب کردن خانه‌های آنها نیز هستند و لذا مردم این منطقه پسرای

خنثی کردن یورش مجدد مأموران دولت، خود را آماده مواجهه با آنها مینمایند. آنان با فراهم کردن مقدار زیادی سنگ و آجر در پشت دیوارهای خانه های خود و همینطور آماده ساختن نفت و بنزین و دیوب و بیل و ... خود را برای آتش زدن ماشینهای ژاندارمری و مقابله با آنها آماده میکنند.

روز ۲۶ مرداد فرا میرسد و دویولدوز با تعدادی ماشین حامل سرباز و مأموران ژاندارمری و شهرداری و یک پیکان حامل فردی که اهالی به او "تیسار" خطاب میکردند، جهت خراب کردن خانه ها وارد ترک آباد میشوند. در آغاز حمله، هنوز بیش از ۲ الی ۳ خانه خراب نگردیده بودند که زد و خورد سختی درمیگیرد و راننده های دویولدوز از ترس جان خود با بجا گذاشتن دویولدوزها فرار میکنند. به سربازان دستور حمله داده میشود ولی سربازان همچنان از جای خود ننگان نمیخورند و به دستورات فرمانده خود توجهی نمی نمایند (در مورد علت این امر مردم دو نظر داشتند. یکی اینکه سربازان خودشان از اهالی نعمت آباد میباشند و نظر دوم اینکه از ترس خشم مردم جرات به مداخله نمی نمایند). در این میان سربازی برای خوشگذشتن و چاپلوسی از ماشین خود پیرون آمده و به سمت مردم تیراندازی هوایی میکند. ولی بمحض تمام شدن گلوله هایش مردم خشمگین به رویش ریخته و نا حد مرک او را کتک میزنند و آخر سر هم با آجر محکم بر مغزش می کوبند و اسلحه اش را مصادره مینمایند.

در اینجا بعضی از مرد میگویند که آخر سرباز که خودش هم زخمی و بدبخت است و تعیایست او را میزدیم. ولی نظر اکثریت (همانطور که عملاً دیدیم) بر این بود که آدم چاپلوس سرباز بهتر از این نیست. مردم قهرمانانه به آتش زدن ماشینها میپرداختند و اتومبیل پیکان را که بقول مردم آخرین سیستم بوده، به صورت آهن-

پاره‌ای در می‌آورند و بولدورها را نیز به آتش می‌کشند. "تیمسار" (صاحب بیگان) با دیدن این وضع فرار مینماید و فرمانده سربازان هم پس از تیراندازی و تعام شدن گلوله‌هایش از کتک مردم خشمگین بی‌نصیب نماند و اسلحه‌اش هم توسط مردم مصادره میشود. در تعام طول این زد و خورد مردم "ترك آباد" توسط نعمت آبادیها و مردم عرب آباد و چند ده دیگر حمایت میشدند و آنها از همان لحظات اول بیماری و کتک آنها شتافته بودند.

نتیجه این درگیری را میتوان چنین خلاصه کرد:

مجموعاً ۲ اسلحه توسط مردم مصادره میشود، ۳ اتوموبیل از عناصر رژیم به دست مردم به آتش کشیده میشود، فقط ۳ خانه را مأمورین میتوانند خراب کنند و مردم موفق میشوند با تهاجم و مقاومت دلیرانه خود جلو پورش و حمله مأمورین رژیم را سد نموده و آنها را به عقب نشینی وادارند.

ولی رژیم مزدور شاه خائن پس از شکست مفتضحانه خود دست به دستگیری وسیعی از مردم میزند و در حدود ۲ الی ۳ کامیون ارتشی از زن و مرد و کودک را به بازداشتگاههای خود برای تحقیق و تهدید میبرد که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نداریم.

عکس العمل مردم منطقه: مردم این منطقه به دنبال این جریان سرتاپایشان شوق و شور بود و در هر کجا که می‌نشستند و یا بهر کسی از آشنایان که میرسیدند از پیروزی خود حرف میزدند و بویژه در مورد اسلحه‌های مصادره شده تأکید زیاد داشتند، تا اواسط مهر گذشته طبق اطلاعاتی که در دست داریم هنوز این سلاحها بدست دشمن نیفتاده و همچنان در دست مردم حفظ میشود.

علاوه بر درگیری فوق، درگیریهایی شدیدی نیز در مناطق فقیر نشین قنبر آباد (انتهای هاشمی) و شمیران نو (شمال غربی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۰ ————— قیام کارگر

نارنگ) و . . . به وقوع پیوسته است که به درگیری پلیس شاه و مردم منطقه^۱ شیران نوه بالاخره شهادت علی اصغر میرزائی میانجامد. و همینطور حدود ۶۰ نفر زخمی و ۵۰ نفر بوسيله^۲ مأمورین سازمان امنیت و شهرانی دستگیر میشوند. شدت فاجعه بقدری بود که روزنامه های مزدور رژیم مجبور شدند که شهادت وی را اعلام کنند و قول دهند که مسیبین آنها تحت تعقیب قرار دهند!

این منطقه یکبار دیگر هم در خود ادگشته مورد یورش وسیع گارد های شهرداری و شهرانی قرار گرفته بود که در اثر مقاومت دایوانه^۳ مردم منطقه مجبور به عقب نشینی شدند.

ما پس از تحقیقات لازمه در این باره خبری قبی آنها بوسيله^۴ روزنامه^۵ "قیام کارگر" در اختیار خلق زحمتکشان قرار خواهیم داد.

* * *

● اعتصاب در کارخانه^۶ قرقه^۷ زیبا :

کارگران کارخانه^۸ قرقه^۹ زیبا بخاطر عدم پرداخت پاداش ازطریق مقامات کارخانه^{۱۰} اعتصاب نمودند. از قرار معلوم رضا شکریان که اکنون در زندان است گفته تا موقعی که آزاد نشده ام از پاداش و مزایا خبری نیست و کلاً در اثر دستگیری فرد مزبور بدینیت و انضباط کارخانه و انسجام کارها از بین رفته و پرداخت حقوق کارگران نیز با سستی و تاخیر انجام میگردد و بهین دلیل تعداد زیادی از کارگران آنجا بتدریج به کارخانه های دیگری مراجعه مینمایند.

* * *

اخبار خارجی کارگری

● در ماههای اخیر، موجی از اعتصابات و کد کارها، رژیم صهیونیستی اسرائیل را از نظر اقتصادی مورد تهدید قرار داده است. کارگران خطوط هوایی، و باراندازان، معزین مالیاتی، کارمندان بانکها و رانندگان اتوموبیلها، بعضی از گروه‌های هستند که اخیراً و بطور متناوب دست از کار کشیده‌اند. از جمله اعتصاب کارگران مکانیک شرکت "ال‌عال" را میتوان ذکر کرد که برای افزایش دستمزدهای خود در اواسط آبان بعدت سه هفته دست به اعتصاب زده و ضربه‌مرد آوری بر وضع مالی سرمایه‌داران این شرکت وارد ساخته‌اند. بطوریکه شرکت مزبور از زمان اعتصاب تاکنون بعثت خوابیدن ۳ هواپیمای ناوگان، در آشیانه‌ها، در هرروز ۲۰۰۰۰ دلار (در حدود یک میلیون و سیصد هزار تومان) ضرر میدهد.

رژیم صهیونیستی اسرائیل، بخاطر حاکمیت سیستم سرمایه‌داری و ضدکارگری و همچنین بدلیل سیاستهای تجاوزکارانه‌اش در منطقه خاور-میانه با تضادهای داخلی شدیدی روبروست که در نهایت رشد و اوج این تضادها رژیم نژادپرست و صهیونیست اسرائیل را به نابودی خواهد کشانید.

● کارگران ساختن پرتغال بخاطر دستبرد و برکناری وزیر کار دولت این کشور محل اقامت نخست وزیر پرتغال را محاصره کرده و پس از ۳۷ ساعت سرانجام در روز ۲۳ آبان پس از موفقتی که در ساره یک قرار داد جدید کارگری بدست آوردند از اطراف محل اقامت دریا-سالار "آزاد و" نخست وزیر این کشور در حالیکه فریاد میزدند "پیسروزی پیسروزی" پراکنده میشوند. این محاصره از سوی اتحادیه های کارگری که تحت رهبری کمونیست ها هستند تقویت میشد.

این امر (اعتصاب) تا آنجا اوج گرفت که مقامهای رسمی پرتغال تصور میکردند که انجام يك کودتا (توسط کمونیستها) علیه رژیم آن کشور قریب الوقوع است.

خاطر نشان میسازیم که در ماههای گذشته نیز کارگران این کشور بخاطر خواستهای خود و به حمایت از حزب کمونیست پرتغال و با یاری سربازان کمونیست تظاهرات و اعتصابات زیادی برپا انداخته اند که موفقتیهای زیادی نیز بدست آورده اند.

از جمله این اعتراضات میتوان تصرف چاپخانهای که در آن تنها روزنامه غیر کمونیست "ریولیکا" چاپ میشود را در ۲۹ اردیبهشت همین امسال توسط کارگران نام برد. کمونیست ها که رهبری جنبش اتحادیه های کارگری را بدست گرفته اند در این مدت کنترل کلیه روزنامه های پرتغال بجز یکی از آنها را بدست دارند. و در رادیو و تلویزیون نیز نفوذ زیادی دارند. هم اکنون در پرتغال بین کسب-نیست ها و موسساتیست ها که متعایل به کشورهای غرب و سرمایه داری هستند و همچنین دست راستی ها هر سر بدست گرفت قدرت درگیری های زیادی وجود دارد.

درباره اعتصاب ایرانا

گزارشی از اعتصاب کارگران در گروه
تولیدی تهران (کارخانه ایرانا)
و چند نتیجه گیری مهم از این واقعه

مختصری از اوضاع عمومی ایرانا

کارخانه ایرانا در جاده مخصوص کرج و در جوار کارخانه ایران-
ناسیونال واقع است. این کارخانه شامل دو بخش عمده میباشد. یکی
بنام بخش چینی و دیگری به بخش تولیدی معروف است.
بخش چینی تقریباً ۱۵۰۰ کارگر را در روز استشار میکند و سه
ساعت اضافه کار اجباری دارد که با یک ساعت نهار رو بهم ۱۲ ساعت
وقت کارگر را میگیرد. همین بخش در شیفت شب نیز ۱۵۰۰ کارگر
دیگر را استشار مینماید و آنها هم سه ساعت اضافه کار اجباری دارند.
عین همین برنامه در بخش تولیدی با هزار نفر کارگر در دو شیفت اجرا
میشود. (در مورد اضافه کاری در همین شماره بحث مختصری داریم که
تحت عنوان "یک محاسبه" ساده در مورد اضافه کاری و سود سرشاری
که برای سرمایه دار دارد، درج شده است). بخش چینی سازنده
کاشی گلداز و ساده و بخش تولیدی انواع موکت، ملاتین، پلاستیک،

پشم شیشه و ... را تولید میکند . فعلا محل عبور و مرور کارگران چینی و تولیدی از يك جا صورت میگرفت ولی اکنون از دو درب جداگانه به کارخانه وارد میشوند . این تقسیم بندی وجد کردن محل رفت و آمد بخش های مزبور ، ظاهرا برای تماس هرچه کمتر کارگران این دو بخش میباشد .

صاحب کارخانه یکنفر یهودی صهیونیست بنام " اریه " میباشد که همیشه در خارج بسر میرود و شدت مورد نفرت عموم کارگران میباشد ، و پسرش بنام رفیع خان و اسکندر خان سر رشته کارهای او را در ایران بدست دارند . ایندو جوان رذل و کثیف و فاسد میباشدند و پول های هنگفتی که از استثمار حدود ... نفر کارگر بدست میآورند با خرج میانشیهای خود میکنند و یا برای نابود کردن انقلابیون فلسطینی در اختیار دولت صهیونیست اسرائیل میگذازند .

مدیر عامل کارخانه فردی بنام ناصر خان ساسانی میباشد که اونیز آدم منفوری است و از اختیارات زیادی برخوردار است .

روزهای یکشنبه و چهارشنبه دکتری بنام بهزاد ، از ساعت ۲ تا ۳ بعد از ظهر برای طبابت کارگران به کارخانه میآید و با اصطلاح کارگران مریض را ویزیت میکند و داروی آنها را میدهد . بدیهی است به علت وضع بد بیمه های اجتماعی ، این وضع برای کارگران امتیاز قابل توجهی میباشد . منتهی همین امر (آمدن پزشك) دلیقا در رابطه با منافع کارفرما است نه دلسوزی او در حق کارگران . (ما در شماره های آینده راجع به منافع اقتصادی و تبلیغاتی که آوردن پزشك به کارخانه برای سرمایه دار دارد بحث مستقلی درج خواهیم کرد) .

یکی از کارگران این کارخانه درباره روابط نزدیک شاه و اریه و جنبه مشترک آنها میگفت : " اریه زمانی سناتور بود . خودش دولتی چگونه با این وصف میتوان از دولت انتظار پشتیبانی از کارگران داشت .

و يا کارگر ديگری نقل ميکړد: " او (اريه) يا شاه دوست جون جونى
 مياشتد . در سړيك ميز قمار در فرانسه ، شاه يك باخت کلان داشته
 و جون موجودى نداشتنه است اريه يك چك سفيد جلوى شاه ميگدارد
 تا آنرا پرکند و بد هي خود شررا ببردازد . و همچنين در اين مورد
 کارگرى خطاب به کارگر ديگرى ميگفت: " اصلا تو اريه را ميشناسى ؟
 او کسى بود که وقتى شاه ۲۵ مرداد به آمريکا فراز کرد ۲۰۰ مليون
 دلار به او داد و او را به ايران برگردانيد ."

شرح جريان اعتصاب

در تاريخ ۶ خرداد ۳۵ اعتصاب نسبتا مهين در اين کارخانه
 بوقوع پيوست که ما سعى ميکنيم تا آنجا که شاهدات عيني خود ما و
 ديگر اخبار و گزارشات رسيده ، اجازه ميدهد به شرح و بررسى آن
 بپردازيم .

در اوائل هفته اول خرداد ، چ و پچ و گفتگوهاى درگوشى
 درميان کارگران شروع ميشود . و از همه جا لزوم مقاوت و آغاز اعتصاب
 پگوش ميرسد . جنب و جوشى در کارخانه شاهده ميشود . کارگران
 فعال و آگاه ديگران را به اتحاد با يکديگر و پافشارى در گرفتن حق
 خوش تشويق ميکنند . همه کارگران احساس ميکنند که گاسه صبرشان
 از اينهمه ظلم و فشار در طى سالها کار مزدورى لبريز شده است . آنها
 فکر ميکنند حق گرفتنى است نه دادنى و بنا بر اين بايد متحدا بىراى
 گرفتن چنين حقى اقدام کرد . از طرف ديگر چند جاسوس آريامهرى
 که در اينجا همان جاسوسان رفيع خانى هستند ، سعى ميکنند به بهاي
 فروختن شرافت کارگرى و بدست آوردن امتياز اندکى از کارفرما ، خوش
 خدمتى کرده و خبرها را پگوش کارفرما و مدبر عامل پراسانند . نتيجته
 اين ميشود که روز دوشنبه قبل از هرگونه اقدامى از طرف کارگران ، مدبر

عامل کارت‌دهی از کارگران فعال را باطل کرده و آنها را اخراج میکند تا بخیال خود جلوی اعتصاب را بگیرد. اما برخلاف انتظار آنها درست یکروز بعد یعنی روز سه‌شنبه اعتصاب بوقوع می‌پیوندد. کارگران درخواست‌های مشخص‌تر را عنوان میکنند:

- ۱- بازگرداندن کارگران اخراجی به کار.
- ۲- طبقه‌بندی مشاغل قلابی بوده و باید تجدید نظر شود و ماه‌التفاوت آن پرداخت گردد.
- ۳- دستمزدها افزایش یابد.

بدین‌ترتیب ساعت ۷ صبح روز سه‌شنبه ۶ خرداد هنوز تمام دستگاه‌ها به کار نیفتاده است که فریاد خشمگین کارگران تمام صدا-های دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده و کارگران همگی در یک چشم بهم زدن دست از کار کشیدند و به محوطه کارخانه ریختند. فریاد خشمگین کارگران در گوش کارفرما و مدیر عامل چنان خطرناک می‌نمود که در همان لحظات اول فرار را بر قرار ترجیح دادند. در میان کارگران فقط ده‌ای عناصر محافظه‌کار و مرد باقی ماندند که هنوز تصمیم خود را که با کدام دسته باشند، با کارگر یا با کارفرما نگرفته بودند. اما تردید آنها با کک خوردن "هدایت" مدیر فنی قسمت چینی که از پیوستن به کارگران اعتصابی خودداری کرده بود و سعی میکرد که اتحاد کارگران را درهم بشکند از بین رفت و آنها به کارگران اعتصابی پیوستند. و بدین ترتیب یورش یکپارچه و متحد اکثریت کار-گران جانی برای مقاومت و مقابله کارفرما یا عناصر پزدل محافظه‌کار باقی نماند.

جریان کک خوردن هدایت بسیار جالب توجه است. او که از محافظه‌کاران و مرد بین است، در ابتدا از پیوستن به صفوف کارگران اعتصابی خودداری میکند و حتی در صد و برمیآید با تلاش مذبحا-

تهای جلوی اعتصاب را گرفته و از این طریق بعد ها مزد خیانتش را به کارگران ارایه دریافت نماید . اما کارگران حساسی حال او را جا میآوردند و درحالیکه دهان و بینی اش خون آلود است کسان کسان از داخل قسمت به محوطه کارخانه میآوردند و ریحی را بدست او میدهند و میگویند "خواهر فلان ... بگو جاوید شاه" . دراین جمع دود در پرچم و در قطعه عکس شاه که بر سرچوب کرده بودند بصورت چهار گوش باصطلاح در اطراف این به تحصن نشسته بودند. درهمین هنگام عدای با چوب بدنال مدیر عامل (ساسانی) و کارفرما (اریه) میگردند تا خشم طبقاتی خویش را که نبلور سالهای فقر و تحقیر است بر سر آنان بریزند . اما این جانبیان به تجربه آموخته اند که در چنین مواقعی در اولین فرصت باید فرار کرد . درضمن که هدایت را کسان کسان به محوطه کارخانه میآوردند ، خواهر زاده اش به دفاع از او برمیخیزد که او را بشدت محضوب کرده و روانه بیمارستان میشود . این وقایع بیشتر از نیم ساعت ادامه نداشت که ۱۷ کامیون سرباز با سلاح های " ۳۰۳ " و سرنیزه و کلاه خود وارد کارخانه میشوند (یک گردان نزدیک به ۵۰۰ نفر) . بلافاصله آنها را تقسیم بندی کرده و در نقاط حساس کارخانه نظیر انبار ، نیروگاه برق ، نیروگاه حرارت و ... مستقر نمودند . عدهای از سربازان هم از قسمت اداری ، اطاقی مدیر عامل و اطاق کارفرما پاسداری میکنند . چون اعتصاب در بخش چینی آغاز شده بود . عدای را هم بر اعلاوگیری از تماس و پیوستن بخش تولیدی گماردند . رهبری عملیات داخلی کارخانه را یک سرهنگ بعهده داشت که ۳ - ۴ نفر سروان و ۱۵ - ۱۶ نفر درجه دار (و همچنین ۵۰۰ سرباز) را در سرکوب کارگران هدایت میکرد . بعضی از کارگران بطور مبالغه آمیزی میگفتند : " برای مواظبت هر کارگر دو نفر سرباز گذاشتند و برای مقابله با کارگران حتی ارتش از توخانه استفاده کرده

است و تویهای خود را در کارخانه مستقر ساخته اند و فرماندهی
کردن آن را يك سرلشگر و يك سرتیپ به عهده دارند.

اقدام ژاندارمری

به مجرد يکه گردان وارد کارخانه شد يك سري ضرب و شتم و با اصطلاح
زهر چشم گرفتن پرداخت و در حین این عمل مرتب تذکر میداد که ۷-
۸ نفر کشته شده اند. پدران را در میاوم! آدم میکشید؟ (اینها
حرفها را سرهنگ فرمانده اد میکرد).

این سیاست ژاندارمری (و کلا پلیس) که همراه با شدت عمل
میباشد، بمنظور ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران صورت میگیرد تا
عناصر مرد را از عاقبت کار خود به فکر بیندازد.

پس از استقرار ژاندارمری در کارخانه تقریباً نظم و آرامش برقرار
میشود. از همان اول ژاندارمری کارگران را تهدید میکرد و به نوعی
کوشش مینمود تا کارگران را سرکار برگرداند. برای این منظور مجبور
شد کارگران را به گروه هایی تقسیم کند و با هریک از گروه ها جداگانه
صحبت بعمل بیاورد و از آنها بخواهد که به کار مشغول شوند. کارگران
پیشک به خواسته ژاندارمری اعتنائی نمیکردند. به همین منظور ژاندارمری
به زور متوسل میشد. پس از اینکه چند نفر از کارگران يك گروه را کشتك
میزنند آنها را به کار وامیدارند. هدف ژاندارمری از این عمل آشکارا
عبارتست از برهم زدن همبستگی کارگران اعتصابی از طریق زور، زیرا
به مجرد يکه تعدادی از کارگران حتی بزور هم که شده، شروع به کار میکنند،
دیگران و مخصوصاً عناصر منززل در تصمیم خود مردود شده و تعطیل

دود سنگی و بالاخره از هم پاشیدن اعتصاب بسته میشود. بدین جهت کارگران مخصوصاً گروهی از آنها که بر حلقهٔ ضعیف‌تری از محاصرهٔ پلیسی و نظامی قرار داشتند، برای جلوگیری از این تفرقه به کارگرانی که چه با زور زاندارمری و چه از ترس و سازشکاری خود به سر کار می‌رفتند حمله ور شده و با این تاکتیک متقابل، مانع از کار کردن آنها میشدند. در این میان ترسوترین و محافظه‌کارترین کارگران هم از طرف زاندارمری کتک می‌خورند و هم از طرف کارگران مبارز.

بهر صورت در مقابل خشم و نیروی اتحاد کارگران، زاندارمها علی‌رغم همهٔ توطئه‌های پلیسی و نفاق افکنانهٔ خود راهی بجائی نمیبینند و تا اینجا چیزی جز شکست بدست نمی‌آورند.

عصر روز سه شنبه ۳۵ نفر از فعالین و عاملین را سوار کامیونهای نظامی کرده و با چشمان بسته به زندان قزل قلعه میبرند. آتش هور و دود از آنها را در یک سلول انفرادی حبس میکنند و روز بعد عده‌ای از آنها پس از تعهد گرفتن که شلوغ نکنند آزاد میشود. اما چند نفر دیگر هنوز در اسارت هستند.

■ وقایع روز سه شنبه را خلاصه میکنیم.

۱- شورش کارگران و آغاز اعتصاب، کتک زدن هدایت مدیریت، قسب چینی و خواهرزاده اش، پیوستن کارگران مرد و محافظه‌کار به کارگران اعتصابی.

۲- فرار کارفرما و مدیریت عامل از کارخانه.

۳- استقرار زاندارمری در کارخانه.

۴- اتخاذ سیاست "تهدید" و "توسل بزور" و سرانجام

تجزیهٔ کارگران به گروههای متعدد به منظور درهم شکستن اتحاد کارگران و ایجاد تفرقه در بین آنها.

۵- مدعی از کارگران بزرگوار می‌گویند که از طریق کارگران مبارز دیگر جلوی کار آنها گرفته می‌شود.

۶- در مجموع سیاست‌های زاند ارمری بواسطه اتحاد و همبستگی کارگران و اتحاد ناکیک‌های مناسب به شکست می‌انجامد و در تمام روز این کارگران هستند که در مقابل زاند ارمری همواره موفق می‌باشند.

۷- دستگیر کردن ۳۵ نفر از عناصر فعال اعتصاب و پرتاب آنها به قزل قلعه و با اصطلاح تعهد گرفتن از آنها.

در شیفیت شب هم اعتراضاتی صورت می‌گیرد اما قبل از اینکه بسطیح بالائی پوسد متوقف می‌شود.

■ وقایع روز چهارشنبه ۷ خرداد:

امروز کارگران با "زور سر نیزه" (اصطلاح خود کارگران) به کار گمارده شدند.

ظهر در نهارخوری کارگران شیشه‌ها را می‌شکنند. سرسازان مداخله کرده و کارگران را از یکدیگر جدا می‌کنند. سرهنگ فرمانده سر می‌رسد و به سرسازان اعتراض می‌کند که کار شما این نیست (بمنظور کتک زدن کارگران). وظیفه خود را انجام دهید! در ضمن سرهنگ می‌گوید: "این جا که کاری نشده است، بما تلفن کردند که در نفر کشته شده. بحمد الله اتفاقی نیفتاده. جاهای دیگر که اعتصاب شده چندین نفر کشته شده اند." در مجموع در این روز زاند ارمری نسبت به روز قبل روشن‌مآیتری در پیش گرفته است.

در کارخانه اعلام می‌شود که فردا سرویس برای آوردن کارگران به کارخانه نیاید و کارگران باید خودشان به کارخانه بیایند و هیچ کارگری حق ورود به کارخانه را ندارد مگر اینکه تعهد عدم شرکت در اعتصاب و اغتشاش بپسارد و پس از ورود به کارخانه فوراً مشغول به کار

شود ، در غیر این صورت کارگران باید با پول خود به شهر برگردند .
 بدین ترتیب ، علت سیاست ملایعتر ژاند ارمری در امروز روشن
 میشود . ژاند ارمری در صدد است امروز را با روش " کجدار و مریز "
 سپری کند و جریان را حادثه نواز تا فردا بتواند با برنامه و
 سیاست لغو سرویس و تعهد گرفتن از کارگران ، کارخانه را در کنترل
 بگیرد و اعتصاب را بشکند .

همچنین علت آزادی عده های از کارگران اسیر شده در این روز در
 اثر فشار کارگران و ترس ژاند ارمری از بازهم بالا گرفتن اعتصاب و بیرون
 آمدن کنترل آن از دست ژاند ارمری میباشد .

■ وقایع روز پنج شنبه :

از ۱۵۰۰ نفر کارگر فقط ۱۰۰ نفر آنان تعهد دادند و مشغول
 به کار شدند ژاند ارمری همچنان در کارخانه مستقر است و بقیه کارگران
 راهی خانه های خود شدند . در ضمن عده های از کارگران مامور شکایت
 به نخست وزیری میشوند .

■ وقایع روز جمعه :

امروز کارخانه همچنان بصورت نیمه تعطیل است (در مواقع عادی
 کارگران در روزهای جمعه هم کار میکردند) و فقط عده کمی کار میکنند .
 امروز شایع شده فردا ۵ بعد از ظهر شاه برای صحبت با کارگران به
 کارخانه می آید !

■ روز شنبه : کارخانه همچنان تعطیل است .

■ روز یکشنبه ۱۱ خرداد :

کارگران که در مدت این چند روز به هر دری زدند و نتیجه ای
 حاصل نشده است با دادن تعهد به اینکه اعتصاب و اغلال نمیکند
 مشغول به کار میشوند .

یکی از کارگران که در اعتصاب نقش فعالی داشت می‌گفت: «نا بهال» نا از این تعهدها در ایم ولی هیچ خبری نشده‌است. باین ترتیب اعتصاب به هفته‌های خود نرسید و با شکست مواجه شد. پس از آن همه ای از کارگران را با پرداخت حق و مزایا اخراج میکنند و گویا مزد روزهای اعتصابی را هم به کارگران نمی‌پردازند.

مرور کوتاه و تحلیلی در مورد این اعتصاب و علت شکست آن

قبل از اینکه به علت شکست اعتصاب بپردازیم لازم است به دو سوال اساسی زیر جواب بدهیم. سوال اول این که: خواسته‌های کارگران دارای چه معنایی بود؟ و چرا آنها به شیوه اعتصاب برای احقاق حقوق خود دست زدند؟ دومین سوال اینکه بچه دلیل به فاصله نیم ساعت از آغاز اعتصاب زاندا امری به کارخانه وارد شد و به سرکوب کارگران پرداخت؟

۱- درخواستهای کارگران در روزهای قبل از اعتصاب عبارت بودند از: یکی افزایش مستمر و دیگری اصلاح در طبقه بندی مشاغل که از قبل بطور فلابی صورت گرفته بود.

در مورد افزایش مستمرها بحث زیادی نیست. زیرا کارگران با گوشت و پوست خود این مسئله را لمس میکنند. آنها همواره مواجه با بالا رفتن قیمت اجناس و کالاهای مورد احتیاجشان می‌باشند. (و مثلا ظرف یکسال اخیر کراپه یک اطاق به سه برابر خود و قیمت نان از ۱۱ ریال به ۱۶ ریال رسیده است.) و از طرف دیگر مزدشان با اصلا بالا

نرفته و با خیلی کم بالا رفته است. آنان هر روز بیشتر از روز قبل در فقر فرو میروند و در تمام لحظات زندگی خود فشار زندگی و همواره مقروض بودن و بیماری و رنج را تجربه میکنند. آنها تنها خواهان افزایش دستمزد خویش حداقل تا آن حدی هستند که این افزایش بتواند با افزایش قیمت اجناس برابری کند.

درخواست دوم کارگران تجدید نظر در طبقه بندی مشاغل است که حق بسیاری از کارگران پایمال شده و کارگران از آن ناراضی هستند. آنان از کارفرما میخواهند که طبقه بندی مشاغل را مجدداً و برحسب همان برنامه و اصل وزارت کار صورت دهد و مابداً تفاوت آنرا برپا دهد. و در اینجا سرمایه دار پول پرست (اربه) با گداشن کلاه به سر کارگران حتی همان قوانین وزارت کار حامی سرمایه داران را نیز بکار نبسته است (در مورد طرح طبقه بندی مشاغل و اینکه آیا بسود کارگر یا سرمایه دار است، در شماره های آینده "قیام کارگر" بحث خواهد هم کرد).

تقاضای دیگر کارگران که پس از اخراج عدمای از کارگران فعال در روز دوشنبه بلافاصله بعنوان اولین درخواست آنان مطرح شد، بازگرداندن کارگران اخراجی به کار بود. این درخواست کاملاً تربیت و بجائی بود زیرا بدین ترتیب کارگران جواب دهندان شکستی به سر مایه دار دادند، اتحاد و یکپارچگی خود را برمقابل اقدامات تفرقه افکنانه و ترساننده سرمایه دار اثبات نمودند و همچنین حمایت خود را از رفقای خویش که بخاطر مبارزه همه کارگران اخراج شده بودند اعلام کردند.

اما کارگران در رابطه با خواسته های عادلانه خود قبلاً راههای باصطلاح قانونی را (نظیر مذاکره با کارفرما، از طریق نماینده و شکایت به وزارت کار و...) تجربه کرده و از آنها نتیجه نگرفته بودند

و همه جا حرف سرمایه دار پیش بوده است. زیرا در واقع رژیم سرمایه - داری ایران و طبیعتاً وزارت کار حامی سرمایه داران و حافظ منافع آنها میباشد نه طرفدار کارگران. اینک آنان به آخرین و موثرترین حربه در زمینه مبارزات اقتصادی / صنفی خویش یعنی اعتصاب روی میآورند.

اعتصاب موثرترین حربه ایست که در چهارچوب مسائل صنفی / اقتصادی کارگران میتواند سرمایه دار را برانو درآورد. علت آنهم مشخص است. زیرا زندگی و وجود کارفرما به "کار" کارکن وابسته است. اگر کارگران حتی يك ساعت دست از کار بردارند سرمایه دار ملیونها تومان ضرر خواهد کرد. چه بسیار اتفاقی افتاده است که در اثر اعتصاب کارگران يك کارخانه، کارفرمای آن کارخانه ورشکست شده و از بین رفته است (مثلا در اثر اعتصاب کارگران یکی از کارخانه های بزرگ اتومبیل سازی انگلیس در سال گذشته، آن کارخانه بطور کلی ورشکست شد و از بین رفت).

اینست که اعتصاب تنها جواب قاطع و دندان شکنی است که کارگران میتوانند در برابر حق کشیها و اجحافات سرمایه داران (در بنده مسائل صنفی) به آنها بدهند. و درست در همین رابطه است که کارفرما در مقابل اعتصاب بشدت نگران شده و سعی دارد که آنها در نقطه خف کند (مانند اخراج یکمده از کارگران فعال در روز دوشنبه) و همچنین در صورت بروز اعتصاب اولین اقدام او تلفن کردن به پلیس حامی خود و کمک گرفتن از آنان که برای این چنین مواقعی بوجود آمده اند، میباشد.

۲ - چرا هر اقدام دسته جمعی و حق طلبانه کارگران و هر اعتصاب بشدت از طرف پلیس سرکوب میشود ؟

ما در يك نظام سرمايه داری وابسته به امپریالیسم بسر میبریم. خصلت این نظام آنستکه عدای اندك (شامل سرمايه داران داخلی و خارجی) صاحب همه وسائل تولید و کارخانجات و... هستند و این ثروت را از غارت ارزش کار کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان بدست آوردند و عده کثیری (شامل کارگران و دیگر زحمتکشان) هیچ گونه وسائل تولیدی و یا وسائل بسیار اندکی جز نیروی بسازوی خویش ندارند و مجبورند برای ادامه زندگی خویش نیروی کار خود را به سرمايه داران ارائه دهند و آنها هم میگویند که هرچه کمتر بابت این کالا (نیروی کار) پول پرداخت نمایند و بدین ترتیب کارگران با ایجاد ارزش و ثروت برای سرمايه داران و دریافت قسمت بسیار اندکی از آن بوسیله سرمايه داران استثمار میشوند و آنان برای گرفتن حق خویش از سرمايه داران همواره در حال نبرد با آنها میباشند.

پلیس و نیروهای نظامی یکی از ارکان اصلی حفظ و بقای نظام سرمايه داری (همچون نظامهای طبقاتی دیگر) میباشند و بمنزله جماعی سرکوبی هستند که در مقابل طبقات مخالف و رنجبر قرار دارند و با اعمال قدرت و زور میگویند هر اقدام حق طلبانهای را سرکوب نمایند پلیس رژیم مزدور شاه خائن و ضد کارگر نیز اصلیترین وظیفه اش سرکوب زحمتکشان و کارگران است. شاه، نخست وزیر و اقبال، سناتورها و... به عبارت بهتر این "هزار فامیل" خود طبقه سرمايه داران ایران را تشکیل میدهند که در عین حال در خدمت امپریالیست های تجاوزگر و غارتگر (بخصوص سرمايه داری آمریکا) قرار دارند.

بدین سبب است که وقتی اعتصابی در يك کارخانه بخاطر احقاق حقوق کارگران صورت میگیرد (گرچه درخواستهای آنها بسیار هم اندك باشد) بلافاصله سر و کله پلیس و ژاندارمری پیدا میشود و به ضرب کتک و سیاست های ضد کارگری دیگر و حتی با شلیک گلوله های سربی

آرشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی خود (اربابان شاه) سعی میکنند که کارگران را متفرق نموده و اعتصاب آنها را از بین ببرد و به شکست بکشانند . چنانچه در سال ۵۰ همین پلیس شاه ضد کارگر بخاطر حفظ منافع فاسح سرمایه دار معروف و صاحب کارخانجات جهان جیت کرج بیش از ۲۰ تن از کارگران مجاز و حق طلب آنها در کاروانسرا سنگی به گلوله بست و در همین سال جاری با شلیک گلوله های خود قریب ۸ تن از کارگران کارخانجات شاهی به شهادت رسانید .

باز هم در رابطه با همین امر (یعنی پلیس آلت دست سرمایه داران و حافظ منافع آنان است) هر کارگر حق طلب و آگاهی را که بخواهد دیگران را به حق خوش آگاه سازد و برای گرفتن حق کارگران اقدام نماید ، بلافاصله به سازمان امنیت (امنیت برای چپاول کارگر توسط سرمایه داران) شاه ضد کارگر برده شده و مورد شکنجه و آزار و زندانیهای طولیل العدت قرار میگیرد .



اینک پس از روشن شدن مسائل فوق یار دیگر جریان اعتصاب را مورد توجه قرار داده و به برخی تجارب و علل شکست آن میپردازیم . همانطور که گفتیم اعتصاب در رابطه با وجود زمینه های یعنی برپای خاستن خواسته های حق طلبانه کارگران (بازگرداندن کارگران اخراجی به کار ، افزایش دستمزد ، اصلاح طبقه بندی مشاغل) و همچنین در اثر فعالیت عدو های از کارگران فعال و آگاه آغاز میشود و بلافاصله زاندارمری در کارخانه مستقر میگردد و در تمام روز سه شنبه کارگران با انتخاب روش و تاکتیک های مناسب از طرف کارگران در مقابل حمله و همچنین سیاست تفرقه اندازی زاندارمری مقابله کرده و همواره موفق بودند تا اینکه در عصر روز سه شنبه ۳۵ نفر از فعالین توسط سازمان

امنیت دستگیر شده و به قزل قلعه برده میشوند . روز چهارشنبه هم با اینکه کارگران را به زور به کار واداشته اند اما آنها همچنان خواسته های خود را و همینطور آزادی رفقای خویش را طلب میکنند . ظهر چهارشنبه عده ای از کارگران اسیر شده آزاد میشوند و عده دیگری همچنان اسیر دست پلیس شاه هستند . روز پنجشنبه به کارگران سرویس نمیدهند و از آنها تعهد میخواهند که تنها ۱۰۰ نفر این تعهد را میبردازند . روز جمعه و شنبه هم کارخانه بصورت نیمه تعطیل است . در این روزها کارگران به پاره ای اقدامات نظیر شکایت به نخست وزیری میپردازند که نتیجه ای عاید نمیشود . و بالاخره در روز یکشنبه با دادن تعهد به سرکار خود باز میگردند .

اما آن شیوه ها و تاکتیک درست و بجای کارگران در روز سه شنبه چه در مقابل کارگران محافظه کار و چه در مقابل پلیس که پیروزی اعتصاب را فراهم مساخت از فرار زیر بود :

۱- کمک زدن هدایت مدیر فنی جینی که به اعتصابیون نپیوسته بود و به علاوه میکوشید تا جلوی اعتصاب را با ایجاد تفرقه در کارگران بگیرد . این مسئله باعث شد که کارگران مردد و محافظه کار به سمت اعتصابیون گرایش پیدا کنند .

این دسته از کارگران که نمیتوانستند به یکی از عوامل بازدارنده اعتصاب تبدیل شوند و در وحدت کارگران ایجاد تفرقه نمایند در اثر اعمال قدرت کارگران اعتصابی تردیدشان از بین رفت و به اعتصابیون پیوستند . اما علت تردید آنها چه بود ؟

این دسته از کارگران که عمدتاً از کارگران ساده و کم مهارت و روستائی تشکیل شده اند (اینان با کارگران خایه مال که عمدتاً از سرپرستان تشکیل میشوند تفاوت دارند) بخاطر ترس از اخراج و بیکاری و عواقب ناشی از آن که گاه به ماهها بیکاری می انجامد ، از پیوستن به

اعتصاب اها دارند. علاوه اینکه آنها روحیه فردی و دهقانی خود را حفظ کرده و هنوز به قدرت خود بعنوان اصلیترین عامل تولید و بنیان سرمایه دار به خودشان آگاه نیستند. اما از طرف دیگر آنان نیز همواره از کمی دستمزد و بالا بودن قیمت ها و از کلاهی که کارفرما در جریان طبقه بندی مشاغل سرشان گذاشته اند ناراضی هستند و منافع خود را در شرکت در اعتصاب می بینند. خلاصه تر کسیم آنان از یکسو میخواهند در اعتصاب شرکت کنند تا به قسمتی از حقوق خویش برسند و از سوی دیگر نگران اخراج و بیکاری در رابطه با شرکت در اعتصاب میباشند.

این دسته از کارگران را باید به حقوق خویش و مهم تر به قدرتی که از وحدت کارگران سرچشمه میگیرد آگاه کرد و در موقع اعتصاب با اعمال قدرت آنها را بطرف خود کشاند. در همین حال این دسته کارگران همواره در مقابل سیاست های تفرقه افکنانه پلیس آمادگی بازگشت بسوی کارفرما و گول فریبهای ضد کارگری پلیس خوردن را دارند.

علاوه بر اینکه کمک زدن هدایت و خواهر زاده اش به است شد کارگران مردد فوق به اعتصاب پیوندند. نتیجه دیگری نیز داشت و آن سکوت خایه مالها و جاسوسان رفیع خانی از ترس جان و بازماندن آنان از رفتار تفرقه افکنانه نسبت به کارگران بود. بطوریکه اینان چون موشی به سوراخ رفته و هیچ حرکتی نمیکردند.

۲- طرح شعار جاوید شاه از طرف کارگران بچه معنائی بود؟ یکی از کارگران در این مورد وقتی از او سؤال کردم که چرا شعار جاوید شاه میدادید و عکس شاه را علم کردید. گفت: "اگر این کار را نمیکردیم ارتش با ما به گوله میبست." (این فرد کارگری آگاه و از فعالین اعتصاب بود).

با توجه به گفته فوق و دیگر شواهد این چنین نتیجه میشود که کارگران با طرح شعار جاوید شاه و علم کردن عکس شاه میخواهند حریه‌ای را که همواره وسیله‌ای برای سرکشی کارگران بوده است بسوی سرمایه داران بازگردانند تا بدینوسیله از فشار ژاندارمری بکاهند و در عین حال حقوق خویش را نیز بازستانند. بدین ترتیب، کارگران آگاه (که معمولاً این شعار توسط آنان طرح میشود) هیچگونه دوگانگی و تضادی بین طرح شعار جاوید شاه برافرازدانندن حریه مزبور بسوی سرمایه داران و گرفتن حق خویش نمی بینند.

۳ — تاکتیک حمله به کارگرانی که در اثر فشار ژاندارمری به کار مشغول شده بودند نیز اقدام بجائی بود. زیرا بدین ترتیب حیلۀ پلیس که همانا مرد کردن کارگران و ایجاد تفرقه و شکاف بین آنان بود خنثی میشد.

۴ — هشپاری و حفظ وحدت کارگران در مقابل تهدیدات و هم چنین سخنرانی سرهنگ مزبور برای کارگران زمینه را جهت پیروزی بر حیلۀ های پلیس آماده ساخت. این امر همچنین نشان داد که انگیزه های اعتصاب و خواستهای آنها تا چه عمقی در وجود کارگران ریشه دارد.

بدین ترتیب، روز سه شنبه اعتصاب با موفقیت کامل کارگران پایان یافت. در اینجا این سوال مطرح میشود که علت شکست اعتصاب چه بود.

علت شکست اعتصاب

همچنان که دیدیم تا عصر روز سه شنبه اعتصاب با موفقیت همراه است. عصر روز سه شنبه ۳۵ نفر از فعالین اعتصاب را بازداشت میکنند. روز چهارشنبه با اینکه کارگران همچنان روحیه خویش را حفظ کرده و در

مورد درخواستهای خویش با فشاری میکنند ، اما بزور وادار بکار شده اند . روز پنجشنبه با اینکه کارگران همینان وحدت خود را حفظ کرده و از دادن تعهد خودداری میکنند (بجز ۱۰۰ نفر) اما با روی آوردن به اقدامانی نظیر شکایت به نخست وزیر و علما عقب نشینی خود را آغاز میکنند . و پس از اینکه از این روش هم نتیجه ای حاصل نمیشود روز یکشنبه با دادن تعهد بکار باز میگردند . بدین ترتیب ، با توجهی عمیقتر به جریان اعتصاب و موفقیت آن در روز سه شنبه که ناشی از استفاده از شیوه های مناسب در مقابل زاندارمری بود و فروکش کردن اعتصاب از روز چهارشنبه به بعد نتیجه گرفته میشود :

۱ - علیرغم وجود زمینه مادی و عینی (خواستهای عادلانه کارگران) برای اعتصاب و با اینکه کارگران همزمان اتحاد و یکپارچگی نسبی خود را حتی تا روز یکشنبه حفظ میکنند ، مسئله رهبری درست و هدایت صحیح نقش موثر و تعیین کننده ای در پیشبرد اعتصاب دارد . تا عصر روز سه شنبه تاکنیک های مناسبی اتخاذ میشود و رهبران اعتصاب با هدایت درست آن و با درک ماهیت اقدامات تفرقه افکنانه زاندارمری ، یکپارچگی و اتحاد کارگران را حفظ کرده و اقدامات پلیس را خنثی مینمایند . اما از روز چهارشنبه رهبری نمیتواند در مقابل اعمال پلیس شیوه های درستی اتخاذ کند . مثلاً در مقابل وادار شدن کارگران به کار در روز چهارشنبه ، رفتار صحیح روز قبل را پیش نمگیرد و با در مقابل حذف سرویس در روز پنجشنبه و مسئله تعهد دادن کارگران و همچنین در قلعیدن به روش بسیار کم اثرتری از مبارزه (نظیر شکایت به نخست وزیر ، چیزی که بارها تجربه شده است) عملاً ناتوانی خویش را نشان میدهد و بدین ترتیب دست پلیس برای اقدامات خویش باز میماند .

ما بعلمت عدم اطلاع دقیق از کار رهبری (سندیکا ، نمایندگان

و ترکیب کارگران فعال) نمیتوانیم نتیجه‌گیری قاطعی بنمائیم. و مثلاً ما از اینکه رهبران اعتصاب تاجه حد در مقابل خواسته های صنفی کارگران خود را متعبد دانسته و تاجه حد در مقابل فشار پلیس مقاومت نموده‌اند و بخصوص عکس العمل آندسته از کارگران بازداشت شده که ظهر چهارشنبه آزاد شدند (احتمالاً عکس العمل اینان تأثیر زیادی در شکستن اعتصاب داشته است) خبری نداریم. اما در مجموع و با توجه به تجارب دیگر خود میتوانیم "ضعف رهبری" را علت اصلی شکست اعتصاب دانیم.

در اینجا این احتمال هم وجود دارد که رهبری اعتصاب عمدتاً در دست همان ۳۵ نفر کارگر فعال اسیر شده بوده است که پلیس با بازداشت آنها و تعهد گرفتن از عده‌ای و نگهداشتن عناصر فعال‌تر و سازش‌ناپذیرتر آنان، عملاً مغز اعتصاب (رهبری) را از پیکرش جدا نمود و استوای خالی آنها هم بوسیله کارگران دیگر پر نشد است.

۲- اما مسئله "وجود رهبری" و نقش آن در اعتصابات و مبارزات کارگری بلافاصله این مسئله را پیش روی ما قرار میدهد که چگونه میتوان این رهبری را متشکل ساخت و چگونه میتوان آنرا از پیگرد پلیس مصون داشت؟

آنچه مسلم است و کارگران هم در زمینه مبارزات خویش بارها آنرا تجربه کرده‌اند اینست که رهبری علنی و آشکار نمیتواند مبارزات کارگران را تا به آخر و برای مدت طولانی به سرانجام برساند و در عین حال امر رهبری مبارزات صنفی کارگران نیاز به یک هسته متشکل از کارگران آگاه و پیشرو دارد.

لذا این امر یعنی مسئله "هسته مخفی متشکل از کارگران پیشرو" در جریان اعتصاب ایران نیز باید بکار تجربه شده است. علت

اینکه عدای از کارگران پیشرو را در روز دوشنبه اخراج کردند و پس از ۳۵ نفر دیگر از آنان را در عصر روز سه شنبه بازداشت نمودند. همانا عدم توجه به این مسئله و عدم رعایت اصول مخفی کار عبود است. ما در شعارهای آینده "قیام کارگر" درباره وظایف و مشخصات این "هسته مخفی پیشرو" صحبت خواهیم کرد.

۳ - مسئله ضعف رهبری در عین حال نشاندهنده این مسئله هم هست که شرایط ذهنی (مسئله پائین بودن آگاهی کارگران و مسئله رهبری) از شرایط عینی (خواستهای عادلانه صنعتی و اقتصادی کارگران) عقب تر است و برای جبران این ضعف است که از یکسو کارگران باید بکوشند تا آگاهی خویش را بالا ببرند و با مطالعه سواد علمی و درک محتوای رژیم سرمایه داری وابسته ایران و بالاخره پسند آموزی از تجارب موجود و گذشته امر رهبری و هدایت مبارزات کارگری را به عهده بگیرند، و از سوی دیگر جنبش مسلحانه پیشتاز امکانات لازم را از نظر فراهم ساختن زمینه های تشویک و بالا بردن آگاهی برای کارگران آماده سازد.

روزنامه "قیام کارگر" امیدوار است که بتواند در این زمینه به قسمتی از این نیاز پاسخ گوید.

پیروز باد مبارزات خلق طلبانه کارگران!
میرک پرور رژیم ضد کارگری شاه خائن!
برقرار باد اتحاد همه نیروهای خلق حول محور مبارزه مسلحانه!



علم اقتصاد سوسیالیستی را بیاموزیم

مقدمه

چرا باید کارگران علم اقتصاد سوسیالیستی را بیاموزند؟ کشور ما یک کشور سرمایه داری است و به همین خاطر میبینیم که یک عده ثروتمند در ناز و نعمت بسر میبرند و صاحب همه گونه وسائل آسایش هستند و عده ای دیگر که اکثریت مردم را تشکیل میدهند زحمتکش هستند و با رنج بسیار زندگی محقرانه خود را اداره میکنند. و اما چرا عده ای ثروتمند همه چیز دارند؟ و چرا زحمتکشان بی چیز هستند؟ سرچشمه مصائب و سختیهای زحمتکشان در کجاست؟ آیا سرنوشت این است که عده ای ثروتمند و مفتخور باشند و عده ای دیگر در تمام طول عمر خود با رنج و سختی کار کنند؟ و یا اینکه علت بدبختی زحمتکشان را باید در آسمانها جستجو کرد و خواست خدا و تقدیر دانست؟ و یا اینکه این یک تصادف است که عده ای همه چیز دارند و عده ای هیچ چیز؟ چرا کشورهای بزرگ خارجی نظیر آمریکا و انگلیس کشور ما را غارت میکنند و بر فقر زحمتکشان ما بازهم میافزایند و آیا تا دنیا دنیا بوده وضع همین بوده و همیشهطور هم خواهد ماند؟ و بالاخره آیا از این وضع میتوان نجات پیدا کرد؟ آیا میتوان دست سرمایه داران غارتگر داخلی و خارجی را از غارت محصول کار و زحمت

زحمتکشان کوناه کرد؟ آیا میتوان جامعه‌ای ساخت که در آن همه بدون در نظر گرفتن هیچ امتیازی نسبت به همدیگر کار کنند و بطور عادلانه از حاصل دسترنج خود استفاده برند؟ ...

"سوسیالیسم علمی" و در راس آن "اقتصاد سیاسی سوسیالیستی" (۱) است که میتواند به همه این سوالات پاسخ علمی و درست بدهد. این علم به زحمتکشان نشان میدهد که علت فقر آنها نه ناشی از تقدیر و سرنوشت، نه ناشی از اراده نیروهای غیبی و آسمانی است. همینطور زندگی محقرانه آنها در مقابل زندگی مجلل و مرفه ثروتمندان امری تصادفی هم نیست، بنابراین فقیر بسودن یا ثروتمند بسودن چیزی نیست که از ازل در پیشانی هر کس نقش بسته باشد و بلکه علت همه آنها درهمین زمین خاکی و درهمین جامعه است که ما در آن زندگی میکنیم و درهمین "نظام سرمایهداری" است که فعلاً بر جامعه ما مسلط میباشد. علم "اقتصاد سوسیالیستی" نشان میدهد که چگونه دسترنج و حاصل کار کارگران را اعدای سرمایه دار به جیب میزنند. این علم بهما نشان میدهد که غارت کشورهای خارجی نظیر آمریکا از کشور ما چگونه و بچه صورت انجام میگردد و چگونه دولتها و سرمایه داران خارجی از راه چپاول ثروتهای ملی ما مثل نفت و مس و... همچنین "استعمار" نیروی کار ارزان زحمتکشان ما روز بروز بیشتر ثروتمند میشوند. و سرانجام "علم اقتصاد سوسیالیستی" راه نجات زحمتکشان را از این رنج و تنگدستی و راه رهائی آنان را از زیر ستم سرمایه داران (داخلی و خارجی) و دولت وابسته به آنان

(۱) مفهوم "اقتصاد سیاسی سوسیالیستی" را ما بعد از این با عنوان "علم اقتصاد سوسیالیستی" بکار خواهیم برد.

نشان می‌دهد و به کارگران می‌آموزد که چگونه "نظام سوسیالیستی" را با نابود کردن روابط استثمارگرانه سرمایه‌داری برپا کنند! نظامی که در آن همه باید برادر و برادر با هم کار کنند و هیچ‌کس به اسم سرمایه‌دار و مالک زمین نتواند حاصل کار زحمتکشان را به جیب پریزد. بلکه آنها نیز باید مثل دیگران کار کنند و درآمدشان نیز باید مثل درآمد یک کارگر و باندازه زحمتی که میکنند باشد! و چون در جهان جامعه‌ای همه کار میکنند ثروت کشور نیز بطور عادلانه بین همه تقسیم میشود. هم اکنون حدود یک و نیم میلیارد نفر از زحمتکشان جهان توانسته‌اند "نظام سوسیالیستی" را در کشور خود برپا دارند و حکومت زحمتکشان را برقرار سازند. در دیگر کشورها نیز زحمتکشان و مخصوص کارگران و روشنفکران انقلابی داعیاً برای برقراری نظام سوسیالیستی در کشور خود مبارزه میکنند. خلق مبارز و پرتام جنوبی (ویتنامک‌ها) از آخرین زحمتکشانی هستند که توانستند پس از جنگی شجاعانه و قهرمانانه با شکست دادن بزرگترین قدرت غارتگر جهان یعنی آمریکائی‌های جلا و خون‌آشام و حکومت دست‌نشانده آمریکا (یعنی حکومت وان نیو) "نظام سوسیالیستی" را در کشور خود برقرار سازند و خلق خود را از استثمار عده قلیلی ثروتمند برهانند.

در کشور ما نیز کارگران همیشه بخاطر احقاق حق پایمال شده خود مبارزه کرده‌اند. این مبارزه از همان سالهای که سرمایه‌داری در ایران پا گرفت یعنی از بیش از ۶۰ سال پیش شروع شده. در زمان انقلاب مشروطیت و پس از آن کارگران از شرایط مناسب آنروز برای تشک و مبارزه خود استفاده کرده و سندیکاهای (واقعی) خود را تشکیل دادند و مبارزات کارگران رشد یافت. ولی با روی کار آمدن رضا شاه قلد در مبارزه کارگران نیز مانند مبارزه سایر زحمتکشان و

روشنفکران انقلابی شدت سرکوب شد. در روزهای سیاه دیکتاتوری رضاشاه هر نوع مبارزه کارگران شدت مورد هجوم چکمیونستان رضاخان قرار میگرفت. وقتی در سال ۱۳۲۰ رضاشاه مجبور شد از سلطنت استعفا دهد و شرایط نسبتاً مناسبی برای مبارزه کارگران فراهم آمد، از این سال به بعد تا سال ۱۳۳۲ کارگران هندوش با دانشجویان، زحمتکشان شهری و سایر نیروهای انقلابی برای ملی کردن نفت و برای درهم شکستن توطئه های شاه و ارباب آئینش انگلیس تظاهرات پرشور را برپا می داشتند و مبارزات عظیمی را به پیروزی رساندند. در همین سالها اکثر کارگران ایران با رهبری آگاهترین و پرشورترین کارگران در "شورای متحد" مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران" به یک تشکل صنفی دست یافتند. این تشکل به آنها کمک کرد تا قوانین مترقیانه ای در سطح منافع صنفی / اقتصادی طبقه کارگر به دولت مزدور ایران تحویل کنند. در سال ۱۳۲۳ کارگران حزب توده دولت را برای دادن لایحه "قانون کار" به مجلس تحت فشار گذاشتند که مجلس ضد خلقی از تصویب لایحه خودداری کرد. ولی با پیگیری مبارزات صنفی کارگران و فشار روزافزون به آنها در غرداد ماه سال ۱۳۲۵ قانون کار شامل: ۸ ساعت کار روزانه، حداقل دستمزد روزانه، تشکیل صندوق تعاون، یک روز مرخصی هفتگی، دو هفته مرخصی سالانه و قبول تعطیل رسمی کارگران در روز اول ماه مه (جشن بین المللی کارگران جهان) با پرداخت دستمزد آئین روز به تصویب رسید.

آری همین قانون کار نیم بند فعلی نیز محصول مبارزات و فداکاریهای کارگران ماست زیرا که سرمایه دارها و دولت آنها هیچ حقوقی (حتی حقوق پیش پا افتاده ای که قانون کار به رسمیت شناخته) وقتی که خود کارگران نخواهند و بخاطر آن مبارزه نکنند برایشان قائل نمیشد.

اما در همین سالهای ۱۳۳۲/۱۳۲۰ در حالیکه کارگران ما آمادگی و شایستگی بنظیری از خود نشان میدادند، بنا به دلائلی که عمدتاً به انحراف رهبری حزب توده برمیگردد (با وجود صداقت و ازجان گذشتگی اعضای یائین و کارگران و دیگر زحمتکشان عضو آن) جنبش کارگری نتوانست در مبارزه سیاسی بجای شایسته‌ای برسد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و استقرار دیکتاتوری محمد رضا شاه، کارگران مبارز بار دیگر مورد پیگرد و شکنجه قرار گرفتند و عده زیادی از آنها توسط پلیس شاه روانه زندانها شدند. بعد از این هرنوع مبارزه کارگری بشدت سرکوب میشد. در ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۳۸ سی هزار کارگر کوربه‌خانه‌های تهران برای بار سوم اعتصاب کردند. درخواست آنها تنها ۳۰٪ اضافه حقوق بود. آنها مقیدار اندکی از حاصل دسترنج و عرق جبین خود را که سرمایه دارها بخرات میبردند میخواستند. ولی دولت شاه چه جوابی به درخواست حق طلبانه کارگران داد؟ بدستور شاه فوراً سازمان امنیت نیروهای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) با فرماندهی یک افسر آمریکائی (منتشار آمریکائی) تمام کارگاه‌ها را اشغال کرده و کارگران را وحشیانه به مسلسل بستند و ده نفر از کارگران به شهادت رسیدند. خاطره‌شان گرامی باد!

از سالهای ۱۳۴۰ به بعد، کارگران مبارزات خود را اوج تازه‌ای بخشیده‌اند و این بیان دلیل است که در این سالها "طبقه کارگر" روزبروز از نظر تعداد بیشتر شده و گسترش می‌یابد. واگانی‌ها و نیز رول‌بروز بیشتر میشود. در سالهای اخیر مبارزات و اعتصابات پرشور کارگران، کارخانه‌های جهان‌جیت، ایرانا، جنرال موتور، شاپسند و... درها کارخانه دیگر را فراگرفت و هیچ چیز حتی سرکوب خونین پلیس و ژاندارمها و سازمان امنیت شاه، هجوم آنها و بگلوله بستن

کارگران (جهان جیت) و شهادت بیش از بیست تن از کارگران آن کارخانه نتوانست سدی در مقابل آن ایجاد کند. در همین سال جباری اعتصابات از جمله در کارخانه آژور (فروزان) و گونی بافی و نساجی شاهی صورت گرفت. اعتصابات کارخانجات شاهی مثل همیشه مورد هجوم افراد پلیس شاه خائن و ضد کارگر قرار گرفت. سلسله‌ای آمریکائی و اسرائیلی شاه سینه کارگران را هدف قرار داد و تعداد دین از کارگران شهید و حدود ۵۰ نفر زخمی شدند.

مبارزات حق طلبانه (بیش از ۶ سال) کارگران ایران نشان دهنده آن تضاد عمیقی است که بین کارگران و سرمایه داران و رژیم حاکمه ایران وجود دارد. با همه اینها مبارزات حق طلبانه کارگران همین ما هنوز در آغاز آن راهی قرار دارد که باید برای پیروزی نهائی بر رژیم خونخوار سرمایه داری و درهم شکستن قدرت دولتی وابسته به آن طی نماید. اما پیروزی در این راه تنها و تنها در پرتواندیشه "سوسیالیسم علمی" میسر است. کارگران تنها با آموزش و کاربرد علمی این علم خواهند توانست از جنگال سرمایه داری نجات یابند. علم اقتصاد سوسیالیستی "بخش مهمی از "سوسیالیسم علمی" است که کارگران با آموزش آن به شناخت انقلابی و علمی از سیستم ظالمانه سرمایه داری و طرز نابودی آن خواهند رسید. کارگران بایستی این علم را یاد گرفته و به دیگران نیز آنرا یاد دهند. و از این طریق آگاهی تمام طبقه خود را بالا ببرند.

نشریه "قیام کارگر" برای آموزش "علم اقتصاد سوسیالیستی" به کارگران در نظر دارد که در هر شماره از آن قسمتی از "اقتصاد سوسیالیستی" را مورد بحث قرار دهد. سعی خواهد شد که مطالب هر نشریه جدا و مستقل نوشته شود تا اگر تمام شماره‌های آن بطور پیاپی بدست کارگران نرسید، آن قسمت به تنهایی قابل استفاده

باشد. ولی با وجود این مسلماً مطالعه مداوم تمام نشریه‌ها بیشتر مفید خواهد بود.

کتابها و منابعی که در این بحث‌ها مورد استفاده ماست عبارت است از: ۱- کتاب "مبانی علم اقتصاد" نوشته "نیکیتین". این کتاب در کتابفروشی‌های روبروی دانشگاه و خیابان شاه آباد موجود است. ۲- کتاب "علم اقتصاد" ترجمه نوشین. ۳- کتاب "زمینه‌های تکامل اجتماعی" ترجمه پرویز بایانی (در کتابفروشیها موجود است). ۴- "مانریالیسم دیالکتیک" نوشته امثالین. ۵- اصول کمونیسم" نوشته انگلس. ۶- "القبای کمونیسم" نوشته بوخارین. و چند مقاله دیگر سیاسی/اقتصادی نوشته سازمانهای انقلابی کمونیستی مپهمان.

نگاه کوتاه به ★ تاریخ انسان‌ها ★

انسانها برای زندگی کردن احتیاج به وسائل زندگی دارند. این وسائل زندگی در طبیعت بصورت آماده و حاضر شده موجود نیست. بلکه انسانها در جریان پیدایش و تکامل خود در روی زمین همیشه با انجام فعالیت‌های خود، یعنی کار، این وسائل زندگی را تولید کرده‌اند و در تمام طول تاریخ کار و تولید وسائل لازم زندگی و مبادله آن اساسیترین وجه زندگی اجتماعی/اقتصادی انسانها را تشکیل داده است. اما همین کار کردن، تولید و مبادله در هر زمانی صورت خاصی داشته است.

در زمانهای اولیه بر روی کوه زمین بود و آمد نبود ،
 انسانها با هم بطور سی کار میکردند . همگی باهم شکار
 میکردند و زراعت میکردند . را که بدست میآوردند برحسب نیاز
 هرکس بین خود تقسیم این " رابطه تولیدی " را که همباهم
 کار میکردند و حاصل کار بدون هیچ تبعیض و تفاوتی بین خود
 تقسیم میکردند " روایت اشتراکی اولیه " و یا " نظام اشتراکی
 اولیه " مینامند .

همزمان با پیدایش تولید و تشکیل طبقات ، دوره دوم
 در تاریخ زندگی انسانند . جامعه به غللی (که بعد ها
 توضیح بیشتری خواهیم به طبقه " ثروتمند یعنی " برده داران "
 و طبقات فقیر یعنی " بر طبقه " آزاد یعنی " صنعتگران کوچک "
 تقسیم شد . در این دوره قبل برده داران صاحب کاخ و
 مزرعه و باغ و تجمعات دید . از برده داران معروف تاریخ میتوان
 از فرعون مصر (فرعون و از پادشاهان و امپراطوران مستحکم
 روم و ایران نام برد . با جئون کوروش ، داریوش و دیگر پاد -
 شاهان خونخوار ایرانی مستحکمانی بودند که به ضرب تازیانه ،
 برده ها و توده های نا پیکارهای سخت وادار میکردند ، شا
 برای آنان کاخهای افسارتهای پرشکوه بسازند . امروز اهرام
 مصر ، دیوار چین ، تخر و . . . یادگارهای همان ستم و ظلم
 آشکاری است که قرنهای با مردم زحمتکش جهان از طرف طبقات
 مستحکم (برده داران) است ، کاخها و عمارتهایی که برای
 ساختن و بالا بردن هر عمر سنگی از آن هزاره ها نمانده
 شده اند .

این وضع اجتماعی را " رابطه تولیدی برده داری " می -
 گویند . بالاخره برده هگران کوچک با قیام ها و مبارزات خود

به رهبری انقلابیونی مانند "اسپارتاکوس" این روابط تولیدی ظالمانه را از بین بردند.

بعد از اینکه "روابط تولیدی برده داری" از بین رفت، روابط تولیدی جدیدی بنام "نظام فئودالی" یا "روابط تولیدی ارباب و رعیتی" جای آنرا گرفت. از این دوره دهقانان بر روی زمین اربابها کار میکردند. و قسمت کوچکی از حاصل کار خود را خودشان برداشته و قسمت بیشتری را اربابها به اسم "بهره" مالکانه از دهقانان می گرفتند. بسیاری از اربابها در واقع همان برده داران سابق بودند که با روش جدیدی دهقانان را استثمار میکردند و بدون اینکه کاری انجام دهند باسم اینکه مالک زمینی هستند که در طبیعت موجود است صاحب قصر و نعمات فراوان دیگری میشدند. مالکین یا بقول ایرانی خودمان "خانها" و در راس "خانها" پادشاه از هیچ نوع ظلمی نسبت به دهقانان فروگذار نمیکردند. تقریباً همه ما کارگران "نظام ارباب و رعیتی" را در ایران دیده ایم. در دوران ما بزرگترین ارباب و مالک زمین در ایران همان "خاندان پهلوی" بودند که اربابها و خانهای بزرگ دیگر نظیر علمها در خراسان و ییزجند، اکبرها در شمال و ذوالفقاریها در زنجان و غیره را در خود جمع کرده و حکومت را اداره میکردند. "خاندان پهلوی و در راس همه آنها شاه" یکدهم از بهترین زمینهای حاصلخیز ایران را در شمال کشور و گنبد قابوس و دشت گرگان و غیره در دست خود داشتند و هنوز هم بهترین زمینهای کشور را بدست دارند. اینکه این زمینها را خانواده سلطنتی چگونه صاحب شده است خود واقعه فصلی است. رضاخان که بگفته پسرش وقتی به حکومت رسید حتی يك خانه نداشت، چگونه صاحب اینهمه ملك شده و آنها را برای فرزندانش به ارث گذاشته است؟! واقعیت های تلخ تاریخی را همه مردم آگاه بخصوص مردم شمال

کشور ما بخاطر دارند. واقعیت اینست که رضاشاه وقتی به حکومت رسید در سفرهایی که به شمال و دیگر نقاط ایران میکرد، مقدار زیادی از مزارع، جنگل‌ها و زمینها و مغازه‌هایی را که مورد پسندش واقع میشد بزرور از جنگ دیگران بدر میآورد، و در این راه چنان حرص و طمع از خود نشان میداد که روزنامه‌های آنروز فرانسوی فبافه* او را بصورت کرم خاک خواری کشیدند و زیرش نوشتند: "رضاشاه کرم خاک خوار ایران"؛ در این مورد مردم شمال کشور نمونه‌های فراوانی از قساوت قلب و قلد ربهایی این دیکتاتور مزدور انگلیس را بخاطر دارند که خود محتاج به بحث جداگانه است.

دوره ارباب و رعیتی در اکثر کشورهای جهان و در اثر مبارزات دهقانان با اربابها و پیدایش صنعت ماشینی از بین رفت و روابط تولیدی جدیدی بنام "روابط تولیدی سرمایه داری" یا نظام سرمایه داری، در برخی از کشورها نظام ارباب رعیتی (فتودالی) در اثر مبارزات خونین دهقانان و زحمتکشان از بین رفت، ولی در کشورهای از جمله ایران وقتی سرمایه دارها و اربابها و دولت آنها مشاهده کردند که دیگر آن روابط فتودالی (ارباب رعیتی) چندان فایده‌ای ندارد، خودشان دست بکار شده و با یک سری برنامه مثل "اصلاحات ارضی" آنها از بین بردند. ما در مورد "اصلاحات ارضی ایران" بعدا مفصلا در همین نشریه بحث خواهیم کرد. ولی همینقدر میگویم که "اصلاحات ارضی" در ایران چیزی نبود جز تغییر و تبدیل انواع "استثمار فتودالی" به "استثمار سرمایه داری" (تغییر نظام ارباب و رعیتی به نظام سرمایه داری) که در ایران در شکل اتحاد سرمایه داران و خانهای بزرگ سابق صورت گرفت. این برنامه خواست مستقیم آمریکا نیز بود و از طرف دولت و سرمایه داران آمریکائی با تمام سائل حمایت میشد و زیرا آمریکائیها میخواستند با تبدیل ایران به یک کشور سرمایه

داری و در ایران سرمایه‌گذاری کرده و شروع به استثمار بیشتر ما بکنند. اکنون کارخانه‌های زیادی با سرمایه‌گذاری امریکاییها، انگلیسیها و سایر غارتگران خارجی در ایران تاسیس شده‌است. پس از شروع اصلاً حاکم ارضی و اربابها و فئودالهای بزرگ قبلی مثل شاه و شاهپورها و علم‌ها و ... دیگران با فروش زمینهای نامرغوب خود به دهقانان و حفظ زمینهای مرغوب و تبدیل آنها به اراضی مکتبزه و با پول زمینهای فروخته شده به دهقانان شروع به تاسیس کارخانه‌های بزرگ کردند و بدین ترتیب "روابط تولیدی سرمایه‌داری" جای روابط فئودالی را گرفت. اکنون جامعه ما یک جامعه سرمایه‌داری است. (در شماره‌های آینده راجع به نظام سرمایه‌داری بیشتر بحث خواهیم کرد).

- تا تمام -



اصول و شیوه‌های مخفی کاری

در شرایطی که پلیس وحشی شاه می‌کوشد هرگونه اقدام و عمل حق طلبانه‌ای را پیشاپیش در نقطه خفه کند ، در شرایطی که بسیاری از مبارزین انقلابی ، گروهها و محافل مبارز روشنفکری یا کارگری ، گاه بر سر يك اشتباه كوچك ناکستی ، بر سر يك بی احتیاطی كوچك در مورد مسائل امنیتی و عدم رعایت اصول مخفی کاری و . . . ضریات مهم و نابودکننده‌ای خورد و بدام پلیس مزدور شاه جنایتکار افتاده اند و خلاصه در شرایطی که حفظ نیروهای رزمنده " خلق یکی از وظائف مهم گروهها و سازمانهای انقلابی است ، "قیام کارگر" از این شماره به بعد در ستون مخصوصی تحت عنوان " اصول و شیوه های مخفی کاری " شیوه های عملی کار مخفی و تجاری را که سازمان ما در طول پیش از هلال کار مخفی انقلابی خود به بهای شهادت و اسارت بسیاری از یاران - مان بدست آورده است بتدریج درج خواهد کرد .

در این سلسله بحثها ، ما خواهیم آموخت که چگونه میتوانیم آگاهی خویش را بالا ببریم ، چگونه میتوانیم بوسیله " مطالعه " کسب و

مطبوعات انقلابی درك سیاسی خود را ارتقا، بد هیم و بالاخره چگونه میتوانیم در شرایط پلیسی و خفغان حاکم هر جامعه مان به مبارزه مخفی دست زده و امر رهایی و آزادی طبقه کارگر را به پیش ببریم بدون آنکه جاسوسان شاه جنایتکار ضد کارگر و مامورین مزدور سازمان امنیت به این سادگیها بتوانند مانع کار ما شده و ضربات خود را بر ما وارد سازند .

اینک در این شماره به اصولی که به حفظ و نگهداری مدرك و هم چنین شیوه رد و بدل کردن کتب ، جزوات و اعلامیه های انقلابی مربوط میشوند خواهیم پرداخت .

الف - اصولی در مورد حفظ و نگهداری مدرك .

مهمترین مسئله ای که در زمینه حفظ مدرك باید مورد توجه قرار بگیرد تهیه يك جاسازی مناسب و بدور از چشم پلیس و قرار دادن مدرك در داخل آن در مواقعی که نمیخواهیم از آنها استفاده کنیم میباشد .

● خصوصیات يك جاسازی مورد اطمینان عبارتست از :

- ۱- بهیچوجه نباید جاسازی ما در حالت معمولی مورد توجه دیگران قرار بگیرد .
- ۲- در نقاظی نباشد که افراد خانواده و یا همکاران ما بطور تصادفی به آن دست پیدا کنند .
- ۳- در جستجوهای اولیه و حتی در کاوشهای دقیق چه از طرف پلیس و چه دیگران بسادگی قابل کشف نباشد .
- ۴- جاسازی طوری باید ساخته شود که مدرك موجود در آن توسط آب ، آتش و . . . از بین نروند و یا در مکانهایی ساخته نشده

باشند که توسط سیل و بارندگی و . . . خراب و یا از بین بروند .
 ۵- حتی الامکان از جاسازی‌هایی که توسط پلیس کشف و یا لو
 رفته اند استفاده نشوند . این جاسازی ها که تاکنون توسط پلیس
 مزدور کورفته اند عبارتند از :

— داخل لباسها و در بقچه ها و کمد و صندوق لباس و یا چند
 حتی در پارهای موارد لایه کف چندان و همینطور ساک و دیواره های
 جانبی و کف آن ، در آستر کف های دستی (چه مردانه و چه زنانه) .
 — زیر فرش و لای لحاف .

— داخل جای بخاری و همچنین لوله های بخاری ، زیر بخاری و
 حتی در محفظه های وسط اجاقهای خوراکی .

— داخل مواد غذایی نظیر کیسه برنج ، نخود و . . . و همینطور
 داخل نعل و . . .

— زیر وان و یا در محفظه داخلی آبگرمکن .
 — پشت رادیو ، تلویزیون و ضبط صوت و بعضی لوازم الکتریکی
 دیگر .

— داخل جای نفتی .
 — پشت درپچه های کانال کولر و پشت شوفاژ و . . .
 — زیر موزائیک های لغزان .
 — پشت بامها و بعضی حفره های آن که مشخص هستند .
 — زیر محل نشیمن و تکیه گاه صندلی ها و در بعضی موارد مبلمان .
 — پشت آینه و جاعکسی .

۶ — در جاسازی باید طوری نصب شده باشد که اولاً بسیار
 و بسرعت بتوان از جاسازی استفاده کرد و ثانياً در مواقعی که از جاسازی
 استفاده نمیکنیم بهسبب حالت طبیعی خود که جلب توجه ننماید

دریابد .

۷- در هنگام گذاشتن و برداشتن مدرک در معرض دید افراد قرارنداشته باشد .

● جاسازی را در کجاها باید ساخت :

اصولا بکاربردن شیوه های نو و ابتکار در ساختن جاسازی نقش مهمی ایفا مینماید . ولی در عین حال ، معمولترین محل برای جاسازی استفاده از محل های مسکونی و کف زمین و یا دیوار میباشد . اگرچه این نوع جاسازی بطور کلی برای پلیس لو رفته است اما در صورت بکاربردن دقت و ظرافت میتواند مورد استفاده قرارگیرد . چون پلیس در بازرسی های اولیه قادر نیست همه خانه را زیر و رو کند . مثل کودکان زمین در زیر یک موزائیک بشرط اینکه موزائیک لقی نزنند و شل نباشد . یا ایجاد حفره در دیوار در پشت یک آجر که میتواند برداشته و گذاشته شود .

غیر از جاسازی در زمین و دیوار ، بعضی از اشیا و وسائل منزل نیز که تاکنون لو نرفته باشند و پلیس تجربه ای در این زمینه نداشته باشد ، میتواند مورد استفاده قرارگیرد . بهر حال اگر جاسازی مناسبی در منزل تهیه نشد ، بهتر است که از ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح مدارک را در خارج از منزل در جای مناسبی که از دید مردم (که در حال عبور و مرور هستند) دور باشد قرار داد و صبح زود آنها برداشت . این امر علاوه بر این تاکید که اساسا مدارک انقلابی هرگز نباید در معرض دید و کاوش پلیس باشد ، همچنین بخاطر اینست که اکنون مدتی است پلیس مزدور شاه خائن در نیمه های شب یکباره ناگهانی به خانه مردم هجوم برده و اثاث منزل را کشته و از افراد خانه بازجویی میکند تا شاید به مدارک سیاسی و در نتیجه به افراد سیاسی دست پیدا کند .

محل گذاردن مدارک بهتر است در فاصله نزدیک خانه نباشد تا اگر بدست فرد ناایمن افتاد خطری ایجاد نشود. همچنین در ظروف خاکریزه هم قرار داده نشود زیرا گاهی صبح زود رفشگر محله زباله‌ها را میبرد و احتمال اینکه مدارک بدست یابد می باشد. اصولا مدارکی را که جاسازی میکنید باید با کیسه های پلاستیکی محکم ببندید تا آب نخورند، بخصوص درشیمای پارانی با چند پلاستیک مدارک را ببندید. بندی کنید.

در صورت امکان بهترین جاسازی آنست که در خارج از منزل (در بیابان، خرابه ها و...) باشد. البته در موقع سرزدن به آن بایستی کاملاً دقت شود که توسط مردم دیده نشویم و یا در صورت لو رفتن به دام پلیس نیفتیم. برای اینکار همیشه باید با هوشیاری کامل به سراغ مدارک برویم.

از آنجائیکه بهرحال جاسازی دارای گنجایش محدودی است که تنها میتوان دو یا سه کتاب در آن قرار داد باید بیشتر از گنجایش آن کتاب و مدارک در منزل نگه نداشت. بعضی از کتابها گویچه بصورت علنی در کتابفروشی فروخته میشود اما از نظر پلیس وجود آنها مشکوک است و نشانگر تفکر سیاسی فرد می باشد. (مثل کتابهای سوسیالیستی نظیر مانی علم اقتصاد یا زمینه تکامل اجتماعی و...) لذا بهتر است که این کتابها نیز در جاسازی قرارگیرد بویژه که برای یک کارگر داشتن این سری کتابها اساساً مشکوک تلقی میشود. از انبار کردن کتساب در منزل جداً باید پرهیز شود. همیشه یک کتاب که تهیه میشود مطالعه گردد و سپس با رد کردن آن کتاب دیگری تهیه شود. این مسئله در مورد روزنامه هم مراعات شود. انبار کردن روزنامه آنها بطور مرتب موجب شك پلیس میشود. حداکثر روزنامه یک یا دو شب در منزل نگهداری شود. روزنامه های روز قبل پس از مطالعه بیرون ریخته شود.

ب - اصولی که در مورد رد و بدل کردن مدارك باید رعایت شود :

مهمترین اصل در رد و بدل کردن مدارك استفاده از شیوه های غیر مستقیم است و منظور اینست که ما مستقیماً بدست خود مدارك و یا کتابی را به فردی یا افرادی ندهیم زیرا احتمال دارد که طرف توسط پلیس شناخته شده و در اثر شکجه ما را لو بدهد . مثلاً اگر بخواهیم همین روزنامه "قیام کارگر" را بخش کنیم نباید بطور مستقیم بدست دیگران برسانیم . برای بخش و رد و بدل کردن مدارك معمولاً دو حالت اتفاق می افتد : اول اینکه میخواهیم مدارك و روزنامه را بدست فردی مشخص برسانیم که متوجه نشود کار ما بوده است ، و دوم در حالت عمومی یعنی فرد بخصوص مورد نظر نباشد .

۱- اگر بخواهیم روزنامه بدست شخصی که مورد نظر ما است برسد از طرق زیر استفاده میکنیم :

- انداختن کتاب یا مدارك از دیوار منزل فرد مورد نظر یا گذاشتن پشت درب منزل و زنگ زدن و دور شدن سریع که وقتی درب را باز کردند ، بسته را بردارند . (این بهترین و معمولترین طریق است) .
- فرستادن به درب منزل فرد مورد نظر بوسیله يك بچه .

- ارسال بوسیله پست اگر کم حجم و شبیه نامه باشد (بانام عوضی فرستند) .

- گذاشتن در داخل ماشین فرد مورد نظر .
- قراردادن در کمد لباس و یا داخل لباس (یا لباس کار و) بشرط اینکه مطمئن باشیم دیگران متوجه نشوند .

۲- در بخش بطور عمومی :
- گذاردن در نهارخوری قبل از اینکه کارگران برای صرف نهار بیایند . در ضمن نباید کسی از جمله مسئول نهارخوری متوجه بشود .

— قرار دادن روی صندوق‌های انبوسهای سرویس قبل از اینکه کارگران سوار شوند و بدون اینکه فردی متوجه شود .
 — گذاردن در لباس‌کشی، بطوریکه در معرض دید کارگران نباشد (در این مورد نیز باید دقت شود که مسئول لباس‌کشی و دیگران نفهمند) .
 — قرار دادن در مسجد ها یا نمازخانه های کارخانه .
 — گذاردن در داخل مستراحها و دست‌شویی بطوریکه در معرض دید باشد .

ج - اصولی در مورد حمل و نقل مدارک در خیابانها :

چون پلیس وحشی رژیم‌شاه قریب ۶ سال است که در ماشین های شخصی و با لباس شخصی در شهر بدنبال انقلابیون میگردد و به هر فردی که مشکوک شود مورد بازجویی بدنی قرار داده و جیب هایش را جستجو میکند ، لذا باید در موقع عبور و مرور در خیابان سعی شود که بی جهت مدارک و کتاب ها خود حمل نکنیم ، زیرا هرآن در خیابان ممکن است مورد شک پلیس قرار گرفته و بازجویی شویم . در صورت ضرورت ، برای حمل و نقل حتما از پوششی مناسب و طبیعی استفاده گردد و از حالت کتاب بیرون آوردن و شوده مثل قرار دادن در یک پاکت میوه و یا جعبه شیرینی ...



رنج نابرده گنج

شعر زیر سرودهٔ مجاهد اسیر ابراهیم نظری است و نمایانگر عشق و احساس مسئولیت او در مقابل زحمتکشان و کارگران میهن ما می باشد .

کارگر مجاهد ابراهیم نظری در قزوین در خانواده‌ای فقیر و کارگر متولد شد . او تمام دوران دبستان و دبیرستان را در ضمن کار کردن در همان شهر بپایان برد . در دورهٔ دبیرستان در رابطه با فقر و رنج عمیقی که در سراسر عمرش تجربه کرد بود . یکپارچه شور و عشق به طبقات رنجبر ، سراپا کینه و نفرت از رژیم سرمایه داری ایران بود . عشق به خلق او را سراپا احساس و عاطفه کرد بود . او به شعر های انقلابی که انعکاس رنجهای مردم ما بود روی آورد و در همین دوره بود که رفیق ابراهیم هرکجا که با دوستانش جمع میشد شعر های هائی که آموخته بود یا خود سروده بود برای آنان میخواند و بسر روحیه و درك آنان تاثیر انقلابی مینهاد . رفیق ابراهیم بعد از مدتی کار در کارخانه های مختلف تا سطح يك طراح و قالبساز ماهر، مهارت پیدا کرد و بعدها نیز توانست دورهٔ دو سالهٔ نقشه کشی مکانیک را در انستیتو تکنولوژی قزوین بپایان برساند . او با بدست آوردن این

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

موفقیت‌ها هرگز به طبقهٔ خوش‌بخت نگرند. او برخلاف پارمائی تحصیل-کردن بدهای ناز به دوران رسیده که تنها امید و آرزویشان بهیرون آمدن از طبقهٔ خوش و صعود به طبقات مرفه‌است بود. او در کارخانه‌ای در کنار برادران کارگر خوش‌مشغول بکار شد و در همین اوان با دختر يك رانندهٔ زحمتکش ازدواج کرد. گریه دختران بسیاری از طبقات مرفه بودند که او می‌توانست با آنها ازدواج کند اما او دختر يك خانوادهٔ زحمتکش را ترجیح داد. او در این مورد می‌گفت: "ازدواج من با این دختر صرف‌نظر از اخلاق پسندیده و نجابت او، این بود که مرا به طبقهٔ زحمتکشان و رنجبران نزدیکتر میکند." در محیط کارخانه بواسطهٔ مهارتش مورد توجه سرمایه‌داران قرار میگرفت، ولی او هیچگاه به سمت کارفرمایان خوش‌نرفت و همواره در جبههٔ کارگر و پرتله سرمایه‌دار قرار داشت. او بواسطهٔ حمایتی که از حقوق کارگران در مقابل سرمایه‌داران میکرد بارها از کارخانه اخراج شد و به کارخانهٔ دیگر رفت. رفیق ابراهیم هیچوقت پیاد نداشت که ۶ ماه بد او پدر یک کارخانه کار کرده باشد. او تلاشی خستگی‌ناپذیر را برای آگاه کردن کارگران بکار می‌بست و همواره با دوستان همفکرش دربارهٔ رهایی طبقهٔ کارگر از ظلم و استثمار سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری و ضد کارگری شهادت و بحث و گفتگو داشت.

پس از آغاز مبارزهٔ مسلحانه و او نیز همچون برخی از پیشروترین عناصر آگاه کارگری از طرفداران پرچمپ و جوش مبارزهٔ مسلحانه درآمد و بالاخره در ناهستان ۵۱ به سازمان ما پیوست.

مبارزهٔ انقلابی خوش‌را با پیگیری و احساس مسئولیتی صادقانه و بی‌ریا برای رهایی طبقهٔ کارگر تشدید کرد. در روند کار انقلابی خوش‌زمانی رسید که فعالیت بیشتر او به جدائی او از زن و تنهایی کودکش بنام قهیم که اینک یکساله و بسیار شیرین و دوست‌داشتنی

بود، موکول میشد. او حتی يك لحظه هم نردید نکرد و یکپارچه سرشار از عشق به خلق و طبقه کارگر بود. زن و بچه اش را در راه نجات خلقش رها کرد و زندگی مخفیانه انقلابی خویش را آغاز نمود. او در این باره بارها میگفت: «کودک من همچون هزاران کودک دیگر که اینک پدرانشان در زندانها و شکنجه گاههای رژیم سرسبزده آمریکا و انگلیس بسر میبرند، میباشد، و تازه آن کودکانی که در این زندان ۳۰ میلیون نفری ایران بسر میبرند و با اصطلاح پدرشان بالاسریشان است چه چیزی بیشتر از کودک من دارند؟». او خود را پدر همه کودکان متعلق به طبقات زحمتکش میدانست.

قلب او مملو از عشق میلیونها کودک رنجیده به خلق ما بود. او چگونه میتواند دل به عشق يك کودک ولو اینکه از صلب خودش باشد ببندد و دایره عشق خود را بسیار تنگ و محقر گرداند.

رفیق ابراهیم در پائیز سال ۵۲ در یکی از خیابانهای اصفهان بمناسبت نداشتن پوشش مناسب حرکت در شهر به اسارت دشمن درآمد و پس از آن هفته های متوالی در راه خلق خویش شکنجه دید و اسرار خلق را مردانه حفظ کرد. و اینک بجرم داشتن عشق به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از طرف جلادان آریامهری به ده سال زندان محکوم شده است. شعر ضمیمه تنها سروده ایست که از این رفیق در اختیار داریم و تجلی عشق او به کارگران و زحمتکشان است.

رفیق ابراهیم در این شعر در ضمن شرح علت اساسی بدبختی ها و رنجهای خلق ما که همانا وجود نظام سرمایه داریست، راه رهایی خلق را بوسیله اسلحه، این مقدس ترین یار زحمتکشان نشان میدهد. این عشق به پاس عشق و صداقت رفیق ابراهیم به پیشگاه خلق رنجدیده و ستغش خویش تقدیم میشود.



((رنج نابرده گنج))

" سعدی مگر نکفت : گنج میسر شود ز رنج
ای بود و رنج و گنج ندیده بهای خیز
آی... !

بسته بپند دستتان از رنج
وصله های فقر از پاپوشتان پیدا است
داد و تن بر نیستی ...
ای کارگر، دهقان !
آستین چهرکینان پاک قلب خطفی پیدا
— عدلش ظلم —

فانوش اسارت و بندگی و زندان —
گوشتان با من !
" فقر ما از آسمانها نیست "

اگر دردی است
اگر رنجی است
اگر زارع برای آب بر آسمانها دیده میدوزد
اگر دهقان برای خشک نانی شب بسوی شهر میگوید
اگر با اینهمه :

کوشش ، تلاش ، سعی

نمی بیند برای درد و رنجش هیچ درمانی
و از کار توان فرسای هستی گیر خود بی بهره می پوسد !
بهایستی بداند
اینک — " غارت گشته عصر است "
" عصر ظلم و استثمار "

✱

نه ... !
نه آسانی که بهر تیره افسانه ها تکرار میکردند
— دشمن مردم، تن آسایان —
نه ... !

نخورده مهر بدبختی بر این پیشانی پرچین
— که هرچینش نشان از رنج و کار و کوششی دارد
... که دشمن کرده غارت بهره کارش
... و دارد میگند هر روز و شب غارت
هدف از این همه قانون گور و ضد خلقی
غارت خلقی است

— پاسدارانش تا بن دندان مسلح
تا که هر فریاد را خاموش گردانند —
تف ...
... بر این قانون هستی سوز و ضد خلقی آنها !
قانونی بسود آریا مهر ...

— دشمن مردم —
که دارد میدهد هستی و خون ملتی بر باد

✱

تنها کار ما ...

تنها کار هر مظلوم، هر رنجور، هر فرد ستمدیده

بنیان ستم، غارت، جباول را

زیایه محو و ویران کردن است اینجا

و تا روزی که این بنیان بود برجا

درخت کوشش دهقان نخواهد بار و برگی داد

و تا روزی که این بنیان بود برجا

رهائی بهر فرزند آن فردا نیست

در این پیدادگاه ضد خلقی

" نیستی را، خلق محکومند "

و هر فریادمان را تکه سری میدهد پاسخ

سزای پاسخی اینگونه !

خشمی نفرت انگیز است

نثار جانشان این خشم !

و اینک ...

روزهای انتقام خلق نزدیک است

و فردا ...

دشمنان بر خاک افتاده !

و خلق از ظلم و استعمار ...

مینماید آزاد .



تحلیلی بر روابط ایران و عراق

اختلاف ایران و عراق بر سر چه بود و چرا سازش کردند؟
در سال ۱۹۵۸ یعنی ۱۷ سال پیش جمعی از نظامیان مرفعی
ارتش عراق بر رهبری عبدالکریم قاسم تسلط رژیم ارتجاعی و پادشاهی
فیصل را که سک زنجیری و باوقای امپریالیزم انگلیس بود برچیدند. از
همین هنگام اختلافات رژیم ارتجاعی ایران و دولت شرقی عراق هم
شروع گردید.

این اختلافات بدین دلیل بود که امپریالیسم نمیتوانست اقدامات
سوسیالیستی و ضد استعماری دولت جدید و شرقی عراق را در منطقه
تحمل کند.

وجود یک دولت شرقی در منطقه نفت خیز خلیج فارس، خطر
بسیار بزرگی برای استعمارگران آمریکائی و انگلیسی بشمار میرفت. بدین
جهت رژیم دست نشانده ایران علم مخالفت و کارشکنی علیه دولت
عراق را برافراشت. این اختلافات در طی این سالها برجست اینک
دولتهای گوناگون عراق تا چه اندازه شرق و حامی طبقات زحمتکش
بودند کم یا زیاد میگردد. تا اینکه در سال ۱۹۶۸ یعنی در ۷ سال
پیش جمعی از عناصر جناح چپ حزب بعث به رهبری حسن البکر و
هدام حسین تکریتی قدرت را در عراق بدست گرفتند.

حزب بعثت و با اینکه با يك حزب واقعی نمایند* زحمتکشان و کارگران فاصله زیادی دارد اما با اینحال يك حزب ضد امپریالیست است که میتواند منافع مردم طبقه متوسط و نااندازه محدودی منافع دیگر زحمتکشان جامعه را برآورده سازد. بدین ترتیب دولت جدید عراق نیز نمیتوانست با دولت ارتجاعی و دست نشانده ایران توافقی داشته باشد و مخصوصاً اینکه رژیم سرمایه داری ایران نیز در طی این سالها باعتبار میلیارد ها دلار درآمد نفت دارای چنگ و دندان توسعه طلبانهای شده بود که میخواست و میتوانست نقش ژاندارمی منطقه را بنفع امپریالیستها عهده دار شود. بدینجهت اختلافات این دولت هر روز اوج تازه ای می یافت. رژیم ایران میخواست تسلط بی چون و چرای سیاسی / نظامی و پلیسی خود را در وهله اول و تسلط اقتصادی خود را در وهله دوم بر سراسر منطقه نفت خیز و حساس خلیج و حسی قسمت مهمی از اقیانوس هند (با هدستی کشورهای ارتجاعی دیگر منطقه) برقرار سازد. در حالیکه رژیم شرقی عراقی که از پشتیبانی شوروی برخوردار بود و به نیروهای انقلابی طغیانگرمینمود و دیوار بلندی در برابر توسعه طلبی های سرمایه داری ایران بشمار میرفت.

موار اختلاف آنها از اختلاف بر سر مرزهای زمینی و آبی و حقی کشمیرانی در شطالعرب و ... شروع میشد و تا حمایت از جنبشهای انقلابی منطقه (طغیان) توسط عراق و رقابت شوروی و آمریکا در منطقه ادامه می یافت. البته در تمام این اختلافات (مسئله مرزهای آبی یا زمینی و مسئله نفت زیر دریای خلیج فارس و شطالعرب و میزان نفوذ شوروی و آمریکا و ...) يك نکته اساسی مشترك وجود داشت و آن این بود که آیا رژیم عراق همچنان به گرایش " سوسیالیستی " خود در داخل (که بنفع طبقات زحمتکش است) و در نتیجه به گرایشات شرقبان و ضد امپریالیستی خود در خارج از کشور یعنی پشتیبانی از

انقلابهای منطقه‌ای و مبارزات مردم منطقه ادامه می‌دهد یا نه؟ بنظر امپریالیسم و رژیم ایران در صورتیکه دولت عراق به این گرایش ادامه می‌داد، دشمن شماره یک آنها در منطقه بشمار می‌آمد و چنانچه از این گرایش بسعت مناسبات سرمایه داری متعایل میگشت و دست از حمایت جنبشها برمیداشت و حاضر بود در منافع حاصل از استعمار و استثمار خلق‌های منطقه شریک شده و کلاً سیاست واحدی با امپریالیستها در قبال مبارزات مردم منطقه داشته باشد، آنوقت اختلافات قابل حل بود و این دو دولت (عراق و ایران) می‌توانستند تمام اختلافات خود را حل و فصل نمایند. دولت عراق مدتها در برابر فشارهای گوناگون امپریالیستها که توسط رژیم دست‌نشانده شاه اعمال میشد مقاومت کرد. در این مدت رژیم شاه توانست برخی از اربابان (فئودالهای) کرد را که هنوز بر قبائل بزرگی از کردهای عراق حکومت میکردند علیه دولت عراق تحریک کرده و با ربهخن میلیاردها تومان پول به دامان آنها جنگ بزرگی علیه دولت عراق براه اندازد. هر روز ارتش ضد خلق شاه مداخلات و تخریكات متعددی را علیه مرزهای عراق مرتكب میشد و روزنامه‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم هر روز بیشتر بر علیه عراق در شیپور خود میدیدند. یگروز میگفتند شیعیان عراق را اقدام کرده‌اند، روز دیگر خبر از تجاوز ارتش عراق به خاک ایران می‌دادند و... و بدین ترتیب دو کشور بارها تا آستانه يك جنگ کامل پیش رفتند. اما علیرغم تمام این دشمنی‌ها، این دو کشور چگونه توانستند اختلافات خود را حل کنند؟

در اواخر سال ۷۳ یعنی در حدود پاییز ۵۲، کشورهای نفتخیز توانستند با بهره‌گیری از شرایط خاصی که جنگ رمضان (اکتبر ۷۳) عراق و اسرائیل و دیگر شرایط خاص جهانی و منطقه‌ای پدید آورده بود، قیمت نفت را بطور ناگهانی و تصاعدی بالا برند. این قیمت در عرض سه ماه به

حدود چهار برابر قیمت قبلی خود، به طوریکه مثلاً ایران که حد اکثر درآمد نفتش در سال ۵۱ ۴ میلیارد دلار بود، در سال ۵۳ بیش از ۲۱ میلیارد دلار پدیدود ۱۵۰ هزار ملیون تومان درآمد بدست آورد. عراق نیز نفت خیز است درآمد نفتش به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید (بالا رفتن قیمت نفت) تاثیرات مهمی در اوضاع منطقه باقی. صرف نظر از اهمیت بازم به پیشتری که این منطقه برای امپریالیزم کرد و صرف نظر از قدرتی که این پول به سرمایه داری بحران بخشید و او را برای تجاوزات بیشتری به مردم، به خلق انطور خلق منطقه آماده تر کرد، همچنین اثراتی که افزایش درآمد دولت عراق باقی گذارد که عبارت بودند از:

۱- درآمد هنگفت نفت یکپارسیهای اقتصادی دولت عراق را که عمدتاً به اشکال نیمه سود و منفعت ثروتهای مردم صورت میگرفت تحت الشعاع خود فروزمینه هائی برای تعادل عراق به سمت مناسبات سرمایه داری شیوه های غیرتوده های برای رشد صنعت و تولید (شیوه های بی میلی برانگیز به تکنولوژی، ماشین آلات، و محصولات غریبی و...م کرد. دولت عراق بنا به ماهیت دوگانه خود همواره ممکن نیست (سرمایه داری) بلغزد اما پول نفت این لغزش را بصورت نیاز ممکن درآمد دولت عراق اکنون پول زیادی در دست مارشالسان و مهندسی (تکنوکراتها) و روشن فکرائی که حکومت بودند بآسانی می توانستند نیازهای اقتصادی عراق رهای سرمایه داری غریبی تامین کنند. این امر به دوری هرچند دولت عراق از ثروتهای خود و به نزدیکی او به سرمایه دارشد و نتیجتاً زمینه های مناسبی برای سازش با رژیم ایران دیگر.

۲ - با افزایش قیمت نفت و در شدن دولت عراق از روش‌های سوسیالیستی برای رشد صنعت و تولید (که بر اثر انکاف یکجانبه به پول نفت بوجود آمده بود) همچنین زمینه‌های مناسبی بوجود آمد تا دولت عراق متقاعد شود که منافع مشترکی با رژیم ارتجاعی ایران در حفظ با اصطلاح ثبات و امنیت منطقه دارد. این ثبات و امنیت البته جزئیات و امنیت منافع امپریالیستها و غارتگران نفت در مقابل اوجگیری مبارزات مردم منطقه چیز دیگری نبود. مخصوصاً اینکه با چنین سازشی دولت عراق میتواند امتیازات مهمی از قبیل قطع شدن جنگ کردها، قطع شدن حملات پراگنده نیروهای ایرانی به مرزهایش و... را بدست آورد. در حالی که این نیز مسلم بود هرگونه سازشی با رژیم ایران مستلزم قبول موضع برتر و حاکم ایران در منطقه است.

بالاخره بعد از مدتی کشمکش در داخل خود حکومت عراق، در حالیکه کمونیستهای موجود در کادر رهبری عراق با این سازش که کاملاً به ضرر خلقهای منطقه بود مخالفت میکردند، بهشها توانستند نظر خوب شاه را مبنی بر سازش با رژیم ایران بر آنها حاکم کنند که نتیجه‌اش را در کنفرانس الجزایر، طی اعلامیه چهارمادهای که از طرف شاه و صدام حسین امضاء شده بود مشاهده کردیم. از این به بعد دولت عراق در صف متحدین رژیم ایران و امپریالیستها در منطقه درآمد و حمایت خود را از انقلابیون ظفار قطع کرد و حتی دولت انقلابی یمن جنوبی را برای سازش با رژیم‌های ارتجاعی منطقه تحت فشار گذاشت. و بدین ترتیب معاهده ایران و عراق تبدیل به نقطه آغازی برای قدرت‌گیری و حاکمیت ارتجاع منطقه و در رأس آنها رژیم ایران گردید.

البته این اقدامات تنها یک طرف سکه را نشان میدهد. طرف دیگر خلقها و مبارزات انقلابی آنها قرار دارد که مسلماً هرگونه اتحاد ارتجاعی را هرچند که قوی باشد درهم خواهد شکست.

رفقای کارگر! سازمان ما طی چند مقاله* مربوط به همگی در يك جزوه تحت عنوان "ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق" چاپ شده. این مسائل را بطور مفصلتر و کاملتری مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده‌است. به رفقای کارگری که خواهان تفصیل بیشتری در این زمینه هستند توصیه میکنیم که به این کتاب مراجعه نمایند.



جنایات رژیم شاه در ظفار

در ماههای اخیر رژیم سرسپرده شاه بموازات نشدند بد حملات
ارتش ضد انقلابی خود علیه نیروهای انقلابی ظفار و تبلیغات کرکننده‌ای
را علیه برادران انقلابی ما در ظفار که برای کوتاه کردن دست غارتگر
انگلیسی و آمریکائی و بحاطر استقلال و آزادی میهن خود نیرو می‌کنند
پراه انداخته است تا بد به وسیله جبهه جنایتکارانه خود را در پشت
این قبیل دروغوئی‌ها پوشانده و تجاوز آشکار خود را علیه منافع و
استقلال و آزادی خلق مبارز ظفار و عمان موجه جلوه دهد .
اما هدف از این حملات جنایتکارانه علیه مردم مبارز ظفار چیست
و تبلیغات کرکننده رژیم خائن چه هدفی را دنبال میکند ؟

در واقع شاه جنایتکار که دستهای پلیدش را مرق در خون خلق ما
غوطه ور است اینبار بشرمانه میکوشد تا منافع اربابان آمریکائی و انگلیسی
خود را تعقیب در ایران بلکه در سطح منطقه و بخصوص در عمان که از
طرف انقلابیون ظفار مورد تهدید قرار گرفته حفظ کند . بدین منظور با

براه انداختن يك جنگ برادرکشی در عمان و وادار کردن سربازان و جوانان زحمتکش ایرانی به جنگ با نیروهای انقلابی طغمار، با ریختن هزاران تن بهبهای خانمانسور و آتش را بر سر زنان و کودکان و مردان زحمتکش طغمار، همان نقشی را در منطقه ایفا نماید که سالها ارباب بزرگترش آمریکا در ویتنام بعهده گرفته بود. رژیم شاه جنایتکار که گویا هنوز از شکست مفتضحانه اربابان آمریکائی خود در ویتنام، لاسوس و کاموج درسی نگرفته، اینکه میخواهد با فریب خلق زحمتکش ایران، با عنوان کردن مطالبی از این قبیل: "امنیت و منافع ایران بخطر افتاده...."، جوانان میهنمان را به برادرکشی در طغمار وادار نماید. اما باید پرسید خلق ما چه منافعی در طغمار دارد که در آن مجبور به جنگیدن باشد؟ منافع و آزادی خلق ما از چه سمتی و از طرف چه نیروهائی تهدید میشود؟ از طرف انقلابیون طغمار که برای آزادی ورهائی میهن خود از قید و بند امپریالیسم انگلیس و آمریکا میجنگند؟ و یا برعکس از طرف رژیم شاه خائن و اربابان آمریکائی او؟

این انقلابیون طغمار هستند که نفت ما را چپاول میکنند و معادن ثقیبیت مس و اورانیوم ما را بفارت میبرند یا امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و مزدوران داخلیشان، شاه و طبقه حاکم ایران؟ این انقلابیون طغمار هستند که نیروی کار میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی را با پرداخت بهای اندکی مورد استثمار و حشانه قرار میدهند یا سرمایه داران خونخوار آمریکائی و انگلیسی و دربار ننگین محمد رضا شاه؟

کدامیک دشمن خلق ما، دشمن مردم زحمتکش ما و دشمن کارگران و توده های ایرانی هستند؟ رژیم سرمایه داری شاه و اربابان آمریکائی آنان یا انقلابیون طغمار؟ مردم ما سالهاست که با مهارزات خونین خود علیه رژیم سیاه پهلوی، علیه امپریالیستهای غارتگر انگلیسی و آمریکائی پاسخ به چنین سوالاتی را داده اند.

امروز نیتیت که تجاوز رژیم شاه به ظفار مورد نفرت و انزجار مردم دماست، این واقعیت که سربازان زحمتکش ایرانی با زور جنگ کشنده شده‌اند، این واقعیت که صدها نفر از خانوانان یا نظاهرات خود در مقابل دادرسی ارتش و وزارت جنگ بازگشت فرزندان خود از ظفار شده‌اند، همگی نشانه‌های بارز آگاهی خلق ما به ماهیت ارتجاعی رژیم مزدور شاه و نقشه‌های تجاوزکارانه او و اربابان آمریکائیش در ظفار.

رفقا:

مبارزه* اظفار علیه نیروهای تجاوزگر انگلیس و رژیم شاه خائن بخش مبارزه* خلقهای منطقه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی بود. این مبارزه با رشته‌های محکمی به مبارزه* عادلانه و انقلابی زحمتکش ایران علیه رژیم سیاه پهلوی پیوند می‌خورد. در جمعیتی "قیام کارگر" خود را موظف می‌بیند که برای آگاهی کارگران انقلاب ظفار و تاریخ پیدایش و رشد آن و هم - چنین پرده پرده و حشیکری‌های رژیم ایران، به درج مقالاتی هرچند مختصر در شماره‌های آینده می‌ادرت ورزد. در شماره* آینده ما بحس پیرامون "انقلاب ظفار و تاریخ پیدایش و رشد آن" خواهیم.

مرژیم تجاوزگر شاه خائن!
برترتاد نیروهای انقلابی خلق منطقه!



درباره اضافه کاری

يك محاسبه ساده در مورد " اضافه کاری "
و سود سرشاری که برای سرمایه دار دارد .

همانطور که در مورد کارخانه " ایرنا " گفته شد ، این کارخانه دو شیفته کار میکند . يك شیفته از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب و شیفته دیگر از ساعت ۷ شب تا ۷ صبح میباشد . (در ضمن يك ساعت وقت نهار و ۱۰۰) بد بیشتر شب هر کارگر مجبور است هر روز ۳ ساعت اضافه کاری کند . البته اضافه کاری در بیشتر کارخانه ها انجام نمیکرد ولی کارگرانی بعضی روزها میتوانند اضافه کاری نکنند . ولی کارخانه هایی مثل ایرنا از همان روز اول از کارگر تعهد میکنند که باید هر روز خواه ناخواه اضافه کاری کند و بهین جهت رفت و آمد سرویسها را هم طوری تنظیم میکنند که کارگران عملاً مجبور به اضافه کاری باشند .

حالا ببینیم این شیوه کار سرمایه داران و از جمله " ایرنه " برای چیست ؟ چرا او اصرار دارد که کارگران هر روز ۳ ساعت اضافه کاری کنند ؟ چرا او نخواهد کارخانه سه شیفته (هر شیفته ۸ ساعت)

کار کند و در نتیجه کارگران بیشتری استخدام نمیکنند؟ خلاصه اضافه —
کاری چه نفعی برای سرمایه داران دارد در صورتیکه ۳۵٪ هم
اضافه مزد به کارگر میدهند؟

ما در اینجا میخواهیم ثابت کنیم که اضافه کاری با وجود پرداخت
۳۵٪ اضافه مزد به کارگر همواره به نفع سرمایه دار است و در واقع
کارگران در این میان ضرر میکنند! اما چگونه؟
کارفرما با استفاده از ۳ اضافه کاری* کارگران سعی میکند مقدار
کمتری کارگر استخدام کند و در نتیجه:

اولا — کارفرما سود ویژه کمتری پرداخت میکند. چون سود ویژه
به نسبت اصل حقوق کارگر (۸ ساعت کار در روز) پرداخت میشود و به
زمان اضافه کاری سود ویژه تعلق نمیگیرد. و با توجه به اینکه مقدار
سود ویژه در اثر مبارزات کارگران افزایش می یابد این موضوع (کمتر
بودن تعداد کارگران اما زیاد تر بودن ساعات کار آنها) اهمیت
بیشتری برای سرمایه دار پیدا میکند.

دوم — مزد جمعه و کلا مزد تعطیلات رسمی کمتر میبرد از .
سوم — وقتیکه کارفرما تعداد کمتری کارگر استخدام میکند و بقیه
را مجبور به اضافه کاری میکند، هزینه بیمه پرداختی از طرف کارفرما
به شرکت بیمه کمتر است (هرچند طبق قانون کار که خودشان بگرن
گرفته اند بایستی حق بیمه موقع اضافه کاری کارگر هم پرداخت شود،
ولی معمولاً کارخانه ها آنرا نمی پردازند).

چهارم — کارفرما در موقع اخراج کارگران حق اخراج کمتری میبرد از.
پنجم — هزینه خدمات کمتری میبرد از (یعنی هزینه سرویس
رفت و آمد، ناهار و شام، لباس و وسائل ایمنی، هزینه های اداری و غیره).
ششم — سرمایه داران سعی میکنند با اضافه کاری کشیدن از
کارگران کارآیی آنها را بالا ببرند. زیرا کارگری که ۱۲ ساعت کار میکند

طبعاً در ساعات هفتم و هشتم هنوز سر حال است. ولی کارگری که ۸ ساعت در روز کار میکند در ساعت هفتم و هشتم خسته شده است.

هفتم - سرمایه داران معتقدند هرچه تعداد کارگر کمتر باشد درد سرهای (۱) ناشی از مبارزات و خواسته‌های کارگران کمتر است و همچنین هرچه تعداد کارگران کمتر باشد مسائل صنفی کارگران نیز کمتر است و کارگران نیروی کمتری را در مقابل کارفرما تشکیل میدهند.

هشتم - کارفرما معتقد است هرچه تعداد کارگر کمتر باشد او همین کارگران را وادار به اضافه کاری کند به نفع اوست چرا که در نتیجه اضافه کاری کارگر درآمد بیشتری بدست آورده و نتیجتاً کمتر بفکر مبارزه برای خواسته‌های عادلانه خود میافتد.



حالا برای اینکه این موضوع را با اعداد و ارقام نشان دهیم مثالی از کارخانه ایرانا (که در واقع مثالی است از همه کارخانه‌هایی که کارگران آن اضافه کاری میکنند) میآوریم. این مثال با محاسبات دقیق صورت گرفته است. در این محاسبه میخواهیم ببینیم يك کارگر در موقع کار عادی (۸ ساعت اول کار) و همینطور در موقع اضافه کاری نیروی کارش را به چه قیمت هائی میفروشد ؟ و این دو قیمت را با هم مقایسه کنیم.

مثال: يك کارگر ساده در مقابل ۸ ساعت کار (۸ ساعت اول کار) مبلغ ۱۲۰ ریال از کارفرما مزد میگیرد. سایر هزینه های روزانه‌ای که کارفرما برای کارگر خرج میکند تا او ۸ ساعت برای وی کار کند علاوه بر ۱۲۰ ریال دستمزد عبارتست از :

۳۰ ریال	سهم سود ویژه* سه ماه در سال در یکروز
۲۰ ریال	مابه التفاوت قیمت نهار که سرمایه دار میدهد
۲۵ ریال	هزینه* سرویس
۲۰ ریال	سهم مزد مرخصی سالانه در روز
۱۶ ریال	هزینه* بیمه (۱۳٪)
۹ ریال	سایر هزینه ها
۱۲۰ ریال	جمع

این مقدار مجموع هزینه های متفرقه و گوناگونی که کارفرما علاوه بر دستمزد کارگر متحمل میشود تا او ۸ ساعت کار کند و دستمزد روزانه ۸ ساعت کار کارگر هم ۱۲۰ ریال است. در نتیجه هزینه ای که کارفرما برای ۸ ساعت کار یک کارگر ساده متحمل میشود مجموعاً ۲۴۰ ریال میشود.

بنابراین هر ساعت کار کارگر در زمان عادی کار (۸ ساعت اول) به قیمت ۳۰ ریال از طرف سرمایه داری خرید میشود (۳۰ = ۸ × ۳۰). حالا ببینیم اگر این کارگر ساده اضافه کاری کند، کارفرما با پرداخت ۳۵٪ حق اضافه کاری ضرر میکند یا منفعت؟ (البته منظور ما از ضرر یا منفعت در زمان اضافه کاری نسبت به زمان عادی کار است. والا کارفرما در هر دو زمان عادی و اضافه کاری از استثمار کارگر سود سرشاری میبرد). کارگری که ۱۲۰ ریال مزد بگیرد اگر ۳ ساعت اضافه کاری کند معادل ۴ ساعت کار عادی یعنی ۶۰ ریال دریافت میکند. یعنی نیروی کار این کارگر در زمان اضافه کاری ساعتی ۲۰ ریال از طرف کارفرما خریده میشود. پس می بینیم که یک کارگر در کار معمولی نیروی کارش را ساعتی ۳۰ ریال و در زمان اضافه کاری به ساعتی ۲۰ ریال بفروشد رسانیده است (یعنی ساعتی ۱۰ ریال به ضرر کارگر و بمسود

سرمایه دار است) . بعبارت دیگر نیروی کار کارگر در موقع ۳ اضافه کاری "در مدت زمان معین (با وجود پرداخت ۳۵٪ اضافه مزد بکارگر) بسیار ارزانتر از نیروی کار عادی همان کارگر در همان مدت زمان از طرف سرمایه دار خریداری میشود (۱) . و همانطور که گفتیم این سوای آن سود سرشاری است که کارفرما از استثمار نیروی کار کارگر میبرد .

حالا توجه کنید ، اگر فرض کنیم ۴۰۰۰ کارگر ایرانی هر کدام در روز ۳ ساعت اضافه کاری کنند . بنابراین روزانه ۱۲۰۰۰ ساعت $(12000 = 4000 \times 3)$ اضافه کاری صورت میگیرد . و اگر قیمت هر ساعت اضافه کاری برای کارفرما یک تومان ارزانتر از قیمت هر ساعت کار معمولی تمام شود (بفرض آنکه تمام این ۴۰۰۰ نفر همه کارگر ساره باشند) آنوقت کارفرما تنها بابت اینکه هر کارگر را ۳ ساعت در روز بیشتر به کار واداشته $12000 \times 10 = 120000$ ریال بیشتر از موقعی که بخواهد همین مقدار ساعات کار را توسط خرید نیروی کار کارگران دیگر تامین کند سود میبرد . حالا از استثماری که در خود این ساعات کار (چه عادی و چه اضافه کاری) صورت میگیرد صحبت نمیکنیم .

بنابراین از این محاسبه ساده روشن میشود که چرا سرمایه داران و از جمله همین آقای اریه صهیونیست اصرار دارند که کارگران "اضافه کاری" هرچه بیشتری برای آنها انجام دهند .

(۱) هرچه مزد کارگر کمتر باشد این نسبت بیشتر به نفع کارفرما است .



از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

A PUBLICATION OF

Organisation of Mojahedeen of the People of Iran

چاپ سوم تیرماه ۱۳۵۵

JULY 1976

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org